



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة والسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

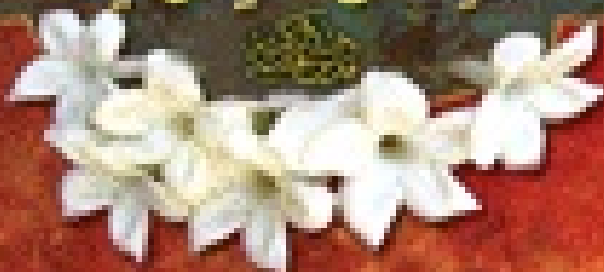
مطالعہ تاریخ

بصیرت رسول

بیچ سمرقانی

سیرت حضرت

نور علیہ السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بضعه الرسول، مظلومه تاریخ

نویسنده:

آیت الله سید حسن فقیه امامی (ره)

ناشر چاپی:

بهار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	بضعه الرسول، مظلومه تاریخ
۶	مشخصات کتاب
۶	پیشگفتار
۶	مقدمه‌ای به قلم مرحوم آیه الله فقیه امامی قدس سره (۲)
۷	مجلس اول
۷	بیان شهادت حضرت زهراءعلیها السلام
۱۱	مجلس دوم
۱۲	مقدمه پیروزی بر کفار چیست؟
۱۶	مجلس سوم
۱۶	فتنه‌ها از کجا آغاز شد؟!
۲۱	مجلس چهارم
۲۲	آثار تفکر
۲۷	مجلس پنجم
۲۷	فاطمه زهراعلیها السلام
۳۱	پاورقی ها
۳۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بضعه الرسول، مظلومه تاریخ

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰ عنوان و نام پدیدآور: بضعه الرسول، مظلومه تاریخ / آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی قدس سره ناشر چاپی: بهار مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و کتاب موضوع: پنج سخنرانی پیرامون حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

پیشگفتار

بسمه تعالی «إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلَمَّ فِي الْإِسْلَامِ تَلَمَّةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ». (۱) پس از ارتحال جانگداز و فقدان فقیه اهل بیت علیهم السلام، زعیم و احیاگر حوزه علمیه اصفهان حضرت آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی - رضوان الله تعالی علیه - که ملجأ و پناه عموم مردم با ولایت و پدری دلسوز برای سربازان حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و پشتوانه ای مستحکم برای هیئات مذهبی و مراکز خیریه و مؤسسات دینی بودند و تا آخرین لحظات، عمر پر برکت خود را در راه دفاع از مکتب مقدس اهل بیت علیهم السلام صرف نموده و از هیچ تلاش و اقدامی دریغ نمودند، تنها چیزی که یاد و راهش را برای ما زنده نگه می‌دارد، احیاء آثار ایشان است. لذا به مناسبت چهلمین روز درگذشت آن فقید سعید و دلباخته با اخلاص حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، پنج سخنرانی پیرامون آن صدیقه کبری علیها السلام که ایشان در بیت الزهراء حضرت آیه الله حاج سید حجت موحد ابطحی - سلمه الله - ایراد فرموده‌اند را تقدیم شما می‌داریم. اصفهان - مدرسه علمیه خالصیه اول جمادی الأولى ۱۴۳۲ق

مقدمه‌ای به قلم مرحوم آیه الله فقیه امامی قدس سره (۲)

بسم الله الرحمن الرحيم قال الصادق عليه السلام: «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ». (۳) یکی از درس‌هایی که بانوی دو سرا فاطمه زهرا علیها السلام به شیعیان جهان تعلیم داد، «درس دفاع از حریم ولایت مطلقه» بود. آن بانوی بزرگ زمانی به این احساس رسید که مسیر امامت و ولایت مطلقه به مخاطره افتاده و دشمنان قرآن و عترت - همان دو امانتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از خود در میان امت به ودیعه گذاشت - از طریق منزوی کردن اهل بیت علیهم السلام که به شهادت نص قرآن و حدیث ثقلین عدل قرآن و نگهبان اسلامند، سعی در نابودی روح و مغز اسلام کردند. «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِمْ نُورِهِ وَكَوَكِرَةَ الْكَافِرُونَ». (۴) بی بی دو عالم فاطمه زهرا علیها السلام نخست از راه استدلال و خطابه مبارزه خود را آغاز نموده و سپس عملاً وارد معرکه شد؛ اگر چه ابتدا به قیمت مصادره فدک و دیگر مزارع و پس از آن سوخته شدن درب خانه و سیلی خوردن و کبودی صورت و تازیانه خوردن و تورم شدید بازو و سپس سقط جنین و بیماری و دیگر مصائب و بالاخره به شهادت رسیدن آن حضرت تمام شد. لکن با تحمل این مظلومیت‌ها سرانجام غاصبین حق علی علیه السلام که در حقیقت همان دشمنان خدا و رسولش می‌باشند را رسوای تاریخ کرد و بر مشروعیت حکومت غاصبانه آنان خط بطلان کشید و در نتیجه این مبارزات، با توجه به مقام شامخ آن حضرت عالی‌ترین سند را برای اثبات مظلومیت امامش یعنی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و همچنین اثبات حقایق افکار و عقائد شیعه امامیه که تنها فرقه ناجیه‌اند بر صفحه‌های تاریخ حک نمود. آن حضرت با مخفی نگاه داشتن قبر خود و اجازه ندادن مراسم تشییع پیکر پاکش توسط خلفا، تمام تلاش‌های بداندیشانی را که سعی در پاک کردن دامن جنایتکاران تاریخ صدر اسلام از لوث این ستم‌ها را داشته و دارند نقش بر آب و رسوای تاریخ نمود. دشمنان اسلام همیشه و همیشه سعی

کرده‌اند که این قطعه تاریخ را که بزرگترین حربه تبلیغاتی شیعه می‌باشد از دست پیروان این مکتب بدر آورند. هیئات! آنان بدانند که تا خون در رگ‌های فرزندان و شیفتگان اهل بیت‌علیهم‌السلام در جریان است همواره با ارائه اسناد و مدارک تاریخی که امروزه در فرهنگ جهانی حرف اول را می‌زند اجازه نخواهند داد، معاندین و دشمنان اسلام، این پرونده‌های جنائی را مختومه اعلان نمایند و در حدّ توان از حریم امامت و ولایت مطلقه کلیه حضرات معصومین - علیهم‌صلوات‌الله - دفاع خواهند کرد و به مصداق آیه کریمه: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» (۵) انتقام خون فاطمه زهرا علیها السلام را به حضرت بقیّه‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه واگذار می‌نماید. سید حسن فقیه امامی جمادی‌الأولی ۱۴۱۸ هـ ق

مجلس اول

بیان شهادت حضرت زهراء علیها السلام

از کُتُب عامّه أُعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۶) بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَمِيدًا أَزَلْنَا بِأَيْدِيَّتِهِ وَأَيْدِيًّا بِأَزَلَّتِيهِ، سَرْمِيدًا بِإِطْلَاقِهِ مُتَجَلِّيًا فِي مَرَايَا آفَاقِهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ أَنْبِيَائِهِ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ وَالسَّرَاحِ الْمُنِيرِ سَيِّدِنَا أَحْمَدَ وَنَبِيَّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدَ صَلَى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاللَّعْنُ الدَائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ. قَالَ اللّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ وَمُبْرَمِ خِطَابِهِ الْعَظِيمِ: «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ». (۷) گاهی حوادث تاریخی در زندگی ما هیچ نقشی ندارد؛ مثلاً فرض کنید هزار سال قبل در یکی از نقاط دنیا حادثه‌ای رخ داده که اثری روی فکر، عمل و اخلاق ما ندارد. این‌ها حوادثی نیست که انسان به آن تکیه کرده و بخواهد مطرح کند و در موردش بحث و تحقیق نماید. همان طوری که پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد مسجد شدند و دیدند عده‌ای دور شخصی را گرفته‌اند و پیدا است که خیلی به او توجه می‌کنند. پرسیدند: چه خبر است؟ این‌ها چه کسانی هستند و چه کار می‌کنند؟ عرض کردند: یا رسول‌الله! این مرد علامه است. فرمودند: علامه چیست؟ گفتند: انساب و اشعار و تاریخ عرب را خوب می‌داند. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: این علمی است که ضرر نمی‌کند کسی که آن را نداند و نفعی هم دانای به آن نمی‌برد. این چیزهایی که این شخص می‌داند علم نیست، اشعار عرب که هیچ محتوایی ندارد، دانستنش چه ضرورتی دارد؟ سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ». علم منحصر می‌شود به سه علم: علم عقائد، علم اخلاق و علم فقه. این‌ها علم است و بقیّه‌اش زیادی است «وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ». (۸) نظر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد حوادث تاریخی این چنین بود. حال کتاب بر دارند و هفت خان رستم را بخوانند، یک قصّه خیلی طولانی که هیچ خاصیت و اثری در زندگی ما ندارد. ولی گاهی حوادث تاریخی در ارتباط با عقاید، وظائف و اخلاق ما است، آن‌ها را نمی‌توانیم بگوییم بی‌فایده است. قرآن هم برای ما قصّه نقل می‌کند: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ». (۹) داستان قوم لوط را بیان می‌کند که شهرشان را واژگون کردیم: «جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا». (۱۰) چون داستان ایشان سازندگی دارد خداوند متعال آن را بیان می‌کند. یا در جهت مثبت داستان اصحاب کهف را نقل می‌کند؛ زیرا برای ما سازندگی دارد و نشان می‌دهد خداوند متعال انسان‌هایی که به او ایمان دارند را چگونه حفظ می‌کند: «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ». (۱۱) بنابر این حوادث تاریخی با هم فرق دارند و نباید آن‌ها را با یکدیگر مخلوط کرد. حوادثی که بعد از پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله رخ داده است حوادثی نیست که بی‌ارتباط با عقاید، وظائف و اخلاق ما باشد و کاملاً در ارتباط است. پس نمی‌توانیم بگوییم آن‌ها یک حادثه بوده و در یک زمانی اتفاق افتاده است و هیچ ارتباطی با شرایط فعلی ما ندارد. این طور نیست و این امر محسوس است. در کتاب‌ها می‌خوانیم که ائمه‌علیهم‌السلام عنایت داشتند مسائل و حوادث بعد از پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را دقیق مطرح کنند تا ما تولّی یا تبرّی پیدا کنیم. فکر نکنید تولّی یا تبرّی هیچ ارتباطی با ما ندارد. اگر ارتباطی نداشت واجب نمی‌کردند. تبرّی یعنی می‌باید دشمنی خودمان را از

دشمنان خدا ابراز و اظهار کنیم و لذا تبری جزء فروع دین به حساب آمده است. باید از دشمنان خدا و دشمنان رسول خداصلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام اظهار نفرت بکنیم که خدای نکرده افکار، اخلاق، روش و سیره آن‌ها به ما سرایت نکند. امیرالمؤمنین علیه السلام درس عجیبی به ما داده‌اند؛ بعد از این که عمر دستور داد برای انتخاب خلیفه بعد از خودش شورائی تشکیل بدهند؛ در این شورای شش نفره بحث شد و ابو عبیده جراح با امیرالمؤمنین علیه السلام دست داد و گفت ما شما را به عنوان خلیفه انتخاب می‌کنیم «علی کتاب الله و سنه رسول الله و سیره الشیخین» اگر به کتاب خدا و سیره پیغمبر و سیره و روش شیخین عمل کنید ما با شما بیعت می‌کنیم. امیرالمؤمنین دستشان را عقب کشیدند و فرمودند: «علی کتاب الله و سنه رسول الله و اجتهاد رأیی». (۱۲) و از سر خلافت گذشتند که آن سیره را قبول نکنند. این عمل برای تمام شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام الی یوم القیامه یک حجت است که امیرالمؤمنین علیه السلام از پست به این مهمی صرف نظر می‌کنند تا به سیره شیخین عمل نکنند. معلوم می‌شود سیره آن‌ها سیره حق نبود و الا امیرالمؤمنین علیه السلام کسی نبود که از حق روی گردان باشد. «علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیثما دار». (۱۳) درس بزرگی است! به هر حال بعضی از حوادث تاریخی قابل بررسی است. بعضی از حوادث است که تکلیف ما را روشن می‌کند که آیا می‌توانیم از آن دو خلیفه تبعیت کنیم یا نمی‌توانیم. الآن در زمان ما عده‌ای تلاش می‌کنند تا ثابت کنند فاطمه زهرا علیها السلام با مرگ طبیعی از دنیا رفته یعنی بعد از رسول خداصلی الله علیه و آله از وفات پدرشان خیلی متأثر بودند و غصه خوردند تا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند. ولی ما می‌گوییم باید درباره این قضیه تحقیق کنیم. قضیه ساده نیست. وضعیت خیلی از آدم‌ها را مشخص می‌کند. آن‌ها می‌گویند لفظ «شهادت» را برای فاطمه زهرا علیها السلام به کار نبرید، ولی ما وقتی بررسی می‌کنیم، تحقیق می‌کنیم، می‌بینیم مسأله این چنین نیست؛ اگر ما شهادت فاطمه زهرا علیها السلام را ثابت کنیم آن وقت خلافت خلفاء از رسمیت می‌افتد و به ما اجازه نمی‌دهد که به هیچ عنوانی از آن‌ها تبعیت و حمایت کنیم. یک لکه سیاه و ننگی روی سیره و روش آن‌ها در دوران خلافتشان است. به همین دلیل است که پیروانشان، طرفدارانشان و هوادارانشان سعی می‌کنند این لکه ننگ را از پرونده آن‌ها حذف کنند. آیا می‌شود؟! آیا امکان‌پذیر است؟! فرض کنید امروز حادثه‌ای اتفاق افتاده است و خانمی در گوشه‌ای از دنیا فوت کرده و مرگش خیلی مرموز است، معلوم نیست به مرگ طبیعی از دنیا رفته یا این که او را از پا در آورده‌اند یا مسمومش کرده‌اند یا او را کشته‌اند. چه کار می‌کنند؟ دستگاه قضایی، دادگستری و نیروی انتظامی وقتی می‌خواهند قضیه را پی‌گیری کنند چه کاری انجام می‌دهند؟ می‌بینند مرگ، مرگ مشکوکی است، باید تحقیق کرد، از این رو زمان و مکان قضیه را بررسی می‌کنند از کسانی که ممکن بوده است در این جریان نقشی داشته باشند تحقیق می‌کنند و آن قدر پرس و جو کرده تا از لابلای تحقیقات حقیقت را کشف کنند. می‌بینیم قتلی اتفاق می‌افتد و قاتل معلوم نیست و در اثر تحقیقات و پیگیری بالاخره قاتل را پیدا می‌کنند. شهادت بی بی فاطمه زهرا علیها السلام یک حادثه تاریخی سنگین است. چرا فاطمه زهرا علیها السلام از دنیا رفته‌اند؟ اگر به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشند، در زیر سؤال بردن خلافت آن‌ها نقشی ندارد، ولی اگر ناخن زدیم و دیدیم که یگانه دختر پیغمبرصلی الله علیه و آله، این معصومه به وسیله این ایادی از پا در آمده، آیا می‌توانیم بپذیریم که این‌ها خلیفه پیغمبرند؟! جانشین پیغمبرند؟! وظیفه ما است که تحقیق کنیم!!! بنده در حدّ خودم دویست کتاب از شیعه و هشتاد کتاب از اهل سنت را بررسی کرده‌ام و سراغ تک تک کتاب‌ها رفته‌ام تا از آن‌ها پرسیم شما از این حادثه چه اطلاعی دارید؟ شرایط را بررسی کردم، دیدم سراغ هر کسی که می‌رویم یک گوشه از قضیه را بیان می‌کند. جرأت نکرده‌اند در کتاب‌هایشان دقیق، تمام حوادثی را که اتفاق افتاده مطرح کنند، امّا بالاخره از سر قلم‌هایشان پریده و هر کدامشان یک گوشه از حادثه را مطرح کرده‌اند. اولاً نزاعی بوده یا نبوده؟ کشمکش و درگیری بوده یا نبوده؟ این مسأله را تمام مورّخین شیعه و سنی نوشته‌اند که وقتی سقیفه تشکیل شد گروهی زیر بار بیعت نرفتند و در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام تحصن کردند مثل سلمان فارسی، عمار، مقداد و غیره. طلحه و زبیر هم آن وقت در خانه حضرت علی علیه السلام تحصن کردند. تحصن یعنی چه؟ از قدیم الأیام مرسوم بوده وقتی دولت مقتدری سر کار بود و عده‌ای

روی این دولت اعتراض داشتند و جرأت نمی‌کردند آزاد باشند و هر روز یک عده‌ای دستگیر یا کشته می‌شدند، در یک امامزاده یا خانه عالمی متحصّن می‌شدند و به اصطلاح بست نشینی می‌کردند؛ مثل خانه مرحوم آقا نجفی قدس سره در اصفهان و یا مرحوم شیخ فضل الله نوری قدس سره در حرم حضرت عبدالعظیم که جایگاه مقدّسی است، متحصّن شده بود. کتاب مستقّلی هم در موضوع بست نشینی نوشته شده است. عده‌ای به مسأله سقیفه اعتراض دارند، اگر پناهنده به خانه علی علیه السلام نشوند این‌ها را می‌گیرند، آزار و اذیت می‌دهند و ممکن است به قتل برسانند. همان گونه که سعد بن عبادۀ را که با ابی‌بکر مخالفت کرد و بیعت نکرد، کشتند و بعد گفتند: جن‌ها او را از پا در آورده‌اند و نگذاشتند قاتلش معلوم بشود. پناهنده شدن عده‌ای به خانه علی علیه السلام جای بحث ندارد و از نظر تاریخی هم قابل انکار نیست. بعد ببینیم آیا کسانی که در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام تحصّین کرده بودند را از خانه بیرون کردند؟ اتفاق آراء در تاریخ شیعه و سنی است که آمدند در خانه حضرت علی علیه السلام را باز کردند و بدون اجازه داخل خانه آمدند و این‌ها را بیرون کشیدند و به زور در سقیفه بردند و به ایشان گفتند که باید بیعت کنید. در این هم بحثی نیست. تنها مسأله مولا امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام می‌ماند. اگر مولا امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام اعتراض به حکومت نو پای ابوبکر داشتند، رسمیت پیدا نمی‌کرد. فاطمه زهرا علیها السلام، معصومه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله با حکومت ابوبکر مخالف است؛ پس این مخالفت باعث می‌شود که حکومت ابوبکر شکل نگیرد. امیرالمؤمنین علیه السلام داماد پیغمبر صلی الله علیه و آله است، نفر دوم در اسلام است. اگر با حکومت ابوبکر مخالفت کند، رسمیت پیدا نمی‌کند. آیا متعزّض امیرالمؤمنین علیه السلام شدند یا نشدند؟ آیا متعزّض فاطمه زهرا علیها السلام شدند یا نشدند؟ اینجا است که محلّ بحث است. این یک مسأله تاریخی است و خیلی‌ها هم برای این که مسأله را کم رنگ جلوه دهند، می‌گویند این حرف‌ها مال هزار و چهار صد سال پیش است و هیچ ارتباطی با مسائل امروز ندارد، باید این حرف‌ها را نادیده گرفت!!! آیا این قضیه به گونه‌ای است که در سرنوشت ما هیچ دخالتی ندارد؟! حالا باید پرونده را بررسی کنیم. من در بررسی کتاب‌ها سراغ کتب شیعه نرفتم، زیرا از نظر شیعه این مسائل بسیار مسلم است. ولی سراغ کتاب‌های اهل سنت که رفتیم دیدیم هر کدام از نویسندگان اهل سنت گوشه‌ای از مسأله را مطرح کرده‌اند. و اسناد تمام مطالبی که بیان می‌کنم از نظر اهل سنت موجود است. «طبری» نوشته است که خلیفه دوم در خانه فاطمه زهرا علیها السلام آمد و تهدید کرد که اگر از خانه بیرون نیائید و بیعت نکنید، خانه را آتش می‌زنم. (۱۴) گفتند: در این خانه فاطمه علیها السلام است. گفت: «وَإِنْ» و لو فاطمه باشد خانه را آتش می‌زنم. (۱۵) سراغ یک مورّخ معروف اهل سنت به نام «بلاذری» برویم و ببینیم او چه می‌گوید؟ او می‌گوید: «جاءَ عُمَرُ وَمَعَهُ فَيْتِلَةٌ» (۱۶) عمر آمد و یک فیتله هم دستش بود. می‌دانید امروز اگر بخواهند آتشی را روشن کنند یا چراغی را روشن کنند، فندک می‌گذارند. زمان سابق چیزهایی شبیه طناب بود که آن را روشن می‌کردند و چیزی را به وسیله آن آتش می‌زدند. بلاذری می‌گوید: عمر آمد و یک فیتله دستش بود؛ یعنی علاوه بر این که آمده بود و تهدید هم کرده بود عملاً فیتله آورده بود که در خانه را آتش بزند. ولی دیگر قبل و بعدش را مطرح نمی‌کند. سراغ یکی دیگر از مورّخین عامّه به نام «ابن قتیبه» برویم و ببینیم او چه می‌گوید. او نوشته است: «فَدَعَا بِالْحَطَبِ» (۱۷) خلیفه به قنفذ و پیروانش دستور داد هیزم جمع کنند و به در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام بیاورند. هیزم آوردند و در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام ریختند. تا اینجا عمر تهدید کرد، فیتله هم آورد، دستور داد چوب‌ها را هم بیاورند. این قرائن و نشانه‌ها قسمت به قسمت حقایق را روشن می‌کند. سراغ تاریخ «ابوالفداء» برویم؛ در تاریخ ابوالفداء نوشته شده: «فَأَقْبَلَ عُمَرُ بِشَيْءٍ مِنْ نَارٍ» (۱۸) هیزم‌ها را آورده‌اند ولی معلوم نیست که در را آتش زده‌اند یا نزده‌اند؟ ابوالفداء می‌گوید: مقداری آتش آورد که هیزم‌ها را آتش بزند، تمام مقدمات فراهم است، حال آتش زد یا نزد؟ «مسعودی» مورّخ دیگر عامّه می‌گوید: «وَجْهُوا إِلَى مَنَزِلِهِ فَهَجَمُوا عَلَيْهِ وَأَحْرَقُوا بَابَهُ» (۱۹) به در خانه فاطمه علیها السلام هجوم آوردند. چند نفر؟ اسم چهل نفر را با مشخصات آورده، پس چهل نفر پشت در خانه فاطمه زهرا علیها السلام هجوم آوردند و در را آتش زدند. تا اینجا معلوم شد که در خانه فاطمه زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام آتش زده

شده است. البته عرض کردم همه این‌ها با مدارکش موجود است. از کتاب‌های تاریخ اهل سنت است. جرأت نکرده‌اند همه واقعه را با هم بیاورند. هر کدام از مورّخین به قسمتی از واقعه اشاره کرده‌است. «نظام» (۲۰) یکی دیگر از مورّخین اهل سنت می‌گوید: نه تنها در خانه را آتش زدند، بلکه: «إِنَّ عُمَرَ رَكَّضَ بَرِّجْلَهُ عَمْرًا بِالْكَدِّ مُحْكَمًا بِهِ دَرَّ كَوْبِيْدًا. وَ نِيْزًا يَكُ غَوْشَهُ اشْرَافًا نَقْلًا كَرِهًا». می‌گوید: فاطمه زهرا علیها السلام پشت در آمده بود و دست‌هایش را میانه آستانه در گرفته بود تا این‌ها نتوانند داخل خانه بیایند و جرأت نکنند داخل خانه بیایند. من نمی‌گویم! اهل سنت می‌گویند: آن چنان لگد به در زد که در شکسته شد. حالا فاطمه علیها السلام از این ضربت لطمه دید یا ندید؟ نظام می‌گوید: «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ» عمر در شکسته را به شکم فاطمه زهرا علیها السلام کوبید «يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتْ الْجَنِينَ مِنْ بَطْنِهَا» (۲۱) به طوری در را کوبید که محسن علیه السلام سقط شد. این گوشه قضیه را هم او نقل می‌کند. این مقدمات همه فراهم شده است. حال توجه کنید فاطمه زهرا علیها السلام بیمار می‌شود، بستری می‌شود، غم و غصه‌های پدر سر جای خودش باقی است و فاطمه زهرا علیها السلام در خانه افتاده است. اگر زمان حال بود باید کسی از پزشکی قانونی بیاورند و معاینه کند که زهراء مرضیه علیها السلام بر اثر این ضربت چه مشکلاتی پیدا کرده‌اند، از سر گرفته تا شکم. امّا خود مورّخین اهل سنت یکی یکی این‌ها را بیان کرده‌اند. در جایی آمده: آن چنان لطمه به صورت بی بی زد که چشم‌های فاطمه علیها السلام قرمز شده بود و در جای دیگر آمده: آن چنان قفغذ با تازیانه به کمر فاطمه زهرا علیها السلام کوبیده بود که موجب سقط محسن علیه السلام شد (۲۲)، در کمر هم آثار تازیانه وجود داشت. (۲۳) فاطمه زهرا علیها السلام بازوی خود را ظاهر نکرده بود در غسل دادن امیرالمؤمنین علیه السلام متوجه شدند بازو هم ورم کرده است. تا این مقدار را خود اهل سنت نیز نقل کرده‌اند. امّا بعد سینه فاطمه زهرا علیها السلام در چه حال است؟ مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد حسین غروی معروف به کمپانی قدس سره می‌گوید: «وَمِنْ ثُبُوغِ الدَّمِ مِنْ ثَدْيِهَا يُعَلِّمُ عَظْمًا مَا جَرَى عَلَيْهَا» (۲۴) آن مقدار خونی که از سینه فاطمه زهرا علیها السلام آمده بود معلوم می‌شود حادثه چقدر سنگین بوده است. بعد می‌رسیم به سینه فاطمه علیها السلام و استخوان‌های فاطمه علیها السلام. مرحوم کمپانی قدس سره می‌فرماید: که من نمی‌دانم وضعیّت سینه فاطمه زهرا علیها السلام چگونه بوده است! «وَلَكِنَّهُ أَدْرَى خَيْرَ الْمَسْمُومِ سَلَّ صَدْرَهَا خَزِيْنَةَ الْأَشْرَارِ» (۲۵) برو از سینه فاطمه علیها السلام پیرس که میخ‌های در با سینه فاطمه علیها السلام چه کار کرده است. باز می‌نویسند: دنده‌های فاطمه در این حادثه شکست. من نمی‌دانم این نانجیب چه کار کرده و این حادثه چقدر ضربه‌اش سنگین بوده که اعضاء و جوارح فاطمه علیها السلام را له کرده است. حال می‌گوییم: ممکن است فاطمه زهرا علیها السلام رضایت داده باشند. همان گونه که بعضی خوش بین‌ها نوشته‌اند که فاطمه زهرا علیها السلام راضی شد! بخاری در صحیح (۲۶) نوشته که این دو نفر به در خانه فاطمه زهرا علیها السلام رفتند و در را زدند. امیرالمؤمنین علیه السلام پشت در رفتند. آن دو نفر گفتند: آمده‌ایم از فاطمه علیها السلام رضایت بطلبیم. اگر جریانی در کار نبود این‌ها چه دلیلی داشتند که بخواهند عذر خواهی کنند و بگویند که ای فاطمه! از ما راضی باش! پس خبری بوده است. امیرالمؤمنین علیه السلام پیش فاطمه علیها السلام آمدند و فرمودند: این دو نفر آمده‌اند عذر خواهی کنند، اجازه می‌دهید داخل بیایند؟ حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: یا علی! خانه خانه تو است و من هم همسر تو هستم اختیار من و خانه با تو است، میل تو است در را باز کن و میل نیست در را باز نکن. امیرالمؤمنین علیه السلام در را باز کردند، آن دو نفر آمدند داخل نشستند. فاطمه زهرا علیها السلام رویشان را برگرداندند؛ آن دو طرف دیگر نشستند، حضرت زهرا علیها السلام باز هم رویشان را برگرداندند. یعنی چه؟ یعنی به من و شمای شیعه می‌خواهند بگویند که این‌ها بودند که من را بستری کردند، این‌ها بودند که من را کشتند. حضرت زهرا علیها السلام اول از آن دو اقرار گرفتند، آیا شما از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدید که فرمودند: رضای فاطمه رضای من است و رضای من رضای خدا است، غضب فاطمه غضب من است و غضب من غضب خداست. گفتند: بله. حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: خدایا! شاهد باش من از این دو نفر راضی نیستم. (۲۷) متوجه شدید! آیا رضایت دادند یا ندادند؟! خود این عذر خواهی دلیل بر این است که این دو نفر آن فجائع را به وجود آورده‌اند. در

اواخر عمرِ ابوبکر در حالی که در بستر خوابیده بود و محتضر بود نزد او آمدند، گفت: دلم می‌خواست در طول عمرم سه کار را انجام نمی‌دادم و ای کاش انجام نداده بودم! یکی این که دلم نمی‌خواست در خانه فاطمه زهرا را باز کنم و داخل خانه فاطمه زهرا بروم. (۲۸) این قرائن و شواهد را شنیدید؟ همه این‌ها را خود اهل سنت گفته‌اند. عمر در خانه فاطمه زهرا علیها السلام رفته، تهدید کرده، چوب هم برده، فتیله هم برده، آتش هم زده، لگد هم زده، فاطمه زهرا علیها السلام را بستری کرده؛ آن وقت باز هم بگوئیم وفات فاطمه؟! نگوئیم شهادت فاطمه زهرا علیها السلام؟! برای این که می‌خواهند برای خلیفه قداست درست کنند! ما می‌خواهیم بگوئیم: شهادت فاطمه زهرا علیها السلام و شهادت فاطمه زهرا علیها السلام را هم اثبات می‌کنیم و می‌خواهیم بگوئیم آن کسانی که عامل این کارها بودند لیاقت خلافت ندارند. تعرض به فاطمه زهرا علیها السلام و شهادت فاطمه زهرا علیها السلام نشانه این است که این‌ها رسمیت ندارند؛ اگر حکمی، قانونی و کاری هم انجام داده‌اند، یک غاز ارزش ندارد. حال وظیفه ما چیست؟ ما می‌گوییم هر کس طبق قرآن پیغمبر صلی الله علیه و آله را آزار داد «عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ» (۲۹)؛ لعنت خدا بر او باد و باید تبری بکنیم. نمی‌گوییم وظیفه ما این است که وسط سنی‌ها فریاد بزنیم که بعد بگویند تمام این سنی‌هایی که شیعه می‌کشند خونش گردن تو است. من این را نمی‌گویم. اما این را هم نمی‌گویم که در دلتان هم لعن نکنید. به تازگی آن قدر کار بالا گرفته است که آقایی سخنرانی می‌کند و می‌گوید: در دلتان هم دیگر لعن نکنید! لعنت به تو و هم فکرتان تو و این طرز فکر تو. خون فاطمه زهرا علیها السلام را برای بعضی مسائل پای مال می‌کنی؟ جواب فاطمه زهرا علیها السلام را در قیامت چه می‌دهی؟ ملعون! چرا این کارها را می‌کنید؟ هر چیزی حسابی دارد؟ درست است، پنجه خودتان را به روی اهل سنت نزنید، تقیه بکنید. ما از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تا حالا تقیه می‌کردیم، الآن هم تقیه می‌کنیم، حرفی نداریم. اما تا این حد که در دلت هم دیگر لعن نکن!!! مگر می‌توانیم با کسانی که فاطمه علیها السلام را خانه نشین و بستری کردند عقد اخوت ببندیم، مگر می‌شود؟! خدا به عظمت آل الله ما را از خواب غفلت بیدار کند. فقط می‌خواستم این مطلب را بگویم اگر روزی روزگاری بعضی‌ها به فکر بیفتند شهادت فاطمه زهرا علیها السلام را پایمال بکنند و اسمش را وفات بگذارند؛ بزرگترین خیانت را به مکتب تشیع کرده‌اند، شهادت است نه وفات. ما باید به این مسأله معتقد باشیم تا این لکه ننگ روی پرونده آنان باشد تا ما روزی به فکر تبعیت از این‌ها نیفتیم. «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ يَا سَيِّدَةَ نَسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» ارباب مقاتل نوشته‌اند: بی بی فاطمه زهرا علیها السلام وصیت کردند: «يا علي! كَفَيْتِي بِاللَّيْلِ وَدَفَنْتِي بِاللَّيْلِ». شب مرا غسل بده و شب مرا کفن کن. این برای این است که امروز نگوئیم «وفات». فرمود: راضی نیستم آن‌هایی که به من ظلم کردند در تشییع جنازه من شرکت کنند. با کمال مظلومیت، فاطمه زهرا علیها السلام به خاک سپرده شد و الآن هم نمی‌دانیم کجا فاطمه زهرا علیها السلام را زیارت کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام پیکر فاطمه زهرا علیها السلام را برای خاکسپاری آماده کردند، یک وقت دیدند بندهای کفن فاطمه علیها السلام باز شد و دست‌های فاطمه علیها السلام از زیر کفن بیرون آمد. علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّهَا قَدْ حَنَّتْ وَأَنْتَ وَمَدَدَتْ يَدَيْهَا وَصَمَّتْهُمَا إِلَى صَدْرِهَا مَلِيًّا». (۳۰) دست‌ها از کفن فاطمه علیها السلام بیرون آمد بچه‌هایش را به سینه گرفت. ملائکه به خروش آمدند، یا علی! بچه‌ها را از سینه مادر جدا کن. عرض می‌کنیم امیرالمؤمنین علیه السلام بچه‌ها را با نوازش از سینه مادر جدا کردند اما در گودال قتلگاه عده‌ای عرب جمع شدند «وَاجْتَمَعَتْ عِدَّةٌ مِنَ الْأَعْرَابِ وَجَرَّوْهَا أَوْ جَرَّوْهَا عَنْ جَسَدِ أَبِيهَا» (۳۱)؛ وقتی سسکینه نازدانه بدن پدر را در بغل گرفته بود با ضربه‌های تازیانه... اللَّهُمَّ اغْفِرْ بآلِ مُحَمَّدٍ ذُنُوبَنَا وَاسْتُرْ بِهِمْ عُيُوبَنَا وَاشْفِ بِهِمْ مَرْضَانَا، سَلِّمْ بِهِمْ مُسَافِرِينَ؛ اللَّهُمَّ اقْضِ حَوَائِجَنَا وَاكْفِ بِهِمْ مُهِمَاتَنَا؛ اللَّهُمَّ أَيِّدْ إِمَامَ زَمَانِنَا وَعَجِّلْ فِي فَرَجِهِ وَظُهُورِهِ وَاجْعَلْنَا مِنَ الْأَعْوَانِ وَأَنْصَارِهِ؛ اللَّهُمَّ أَيِّدْ عُلَمَاءَنَا الرَّبَّانِيِّينَ لَا- سَيِّمًا الْمَنْظُورِينَ مِنْهُمْ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَعَتْرَتِهِ.

مقدمه پیروزی بر کفار چیست؟

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۳۲) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيءِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ بَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ جَامِعِ النَّاسِ لِيَوْمِ الدِّينِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ السُّفَرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ وَشَفِيعِ الْمُذْنِبِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَاللَّعْنُ الدَائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ. قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ وَمُبْرَمِ خَطَابِهِ الْعَظِيمِ: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ». (۳۳) در دو آیه کریمه آخر سوره بقره که معمولاً بعد از نماز عشاء تلاوت می‌کنند، جملات مهمی است؛ آیه اول اشاره به معارف اسلامی است و آیه دوم اشاره دارد به وظایفی که بر عهده مسلمین است. نسبت به معارف می‌فرماید: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَكِيمٌ». (۳۴) «الرَّسُولُ» اشاره به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ الف و لامش، الف و لام عهد است. «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» یعنی این پیغمبر که ما فرستادیم به آن چه از جانب خدا به او وحی شده ایمان دارد. خیلی مهم است که کسی به آن چه می‌گوید ایمان داشته باشد؛ از عملکرد پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌بینیم و می‌فهمیم که گفته‌های خودشان را باور داشته‌اند. اگر دعوت به سوی خدا می‌کردند یا مردم را از قیامت آگاه می‌کردند، خودشان هم این‌ها را باور داشتند. «الَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ». (۳۵) پیغمبر صلی الله علیه و آله آن چه را که برای مردم آورده است صدق و مطابق واقع است، خلاف نیست، خود پیغمبر صلی الله علیه و آله هم این مطلب را باور دارد؛ «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ». از قدیم الایام این افکار انحرافی در جامعه بوده و الآن هم بعضی از روشنفکر مآب‌ها این شبهات را القاء می‌کنند، و منکر وحی می‌شوند و می‌گویند: آن چه پیغمبر صلی الله علیه و آله گفته، ساخته و پرداخته افکار خودش بوده است! این آیه این افراد را تکذیب می‌کند، زیرا آن چه پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَمَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ». (۳۶) آن است که از جانب خدا به او وحی شده، از خودش نیست، از مقامات بالا- و از عرش الهی به او القاء شده است. «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَكِيمٌ». (۳۷) انسان‌های با ایمان اعتقاد به چهار چیز دارند: اول: اعتقاد به خدا. دوم: اعتقاد به کارگزاران پروردگار که ملائکه هستند. سوم: اعتقاد به کتب آسمانی. چهارم: ایمان به انبیاء علیهم السلام. یعنی همه این‌ها غیب است. «الْم ; ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ; الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ». (۳۸) فرق بین مسلمانان و دین‌داران و الهیون با مادیون چیست؟ مادیون ایمان به غیب ندارند. «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». (۳۹) پشت پرده‌ها را نمی‌بینند، و فقط همین زرق و برق دنیا را می‌بینند و آن چه در معرض دید و لمسشان هست باور می‌کنند و به امور غیبی اعتقاد ندارند؛ ولی خدا به مؤمنین واقعی دیدی داده که ماوراء این عالم مادی را هم می‌بینند، قبل و بعد این عالم را می‌بینند، خدا را با چشم دل می‌بینند. از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد که شما خدا را دیده‌اید؟ فرمودند: «مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ». (۴۰) خدایی را که ندیده باشم عبادت نمی‌کنم؛ یعنی با چشم دل ایمان به خدا دارم. خیلی مهم است که انسان‌ها باور کنند خدایی هست؛ اگر باور کردند، یک تحول عظیمی در اخلاق و اعمالشان به وجود می‌آید. می‌بینیم گاهی کارهایی انجام می‌گیرد، صفات و خصوصیتی از انسان‌ها دیده می‌شود که نشانگر این است که هنوز خدا را باور نکرده‌اند، هنوز چشم دلشان باز نشده که خدا را ببینند. «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ». (۴۱) خدا را ناظر اعمالشان نمی‌دانند. این‌ها هر گونه خلافی را مرتکب می‌شوند چون آن چه را که باید ببینند، نمی‌بینند. «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَكِيمٌ». (۴۲) ملائکه کارگزاران خدا هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه و امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجادیه ملائکه را معرفی می‌کنند؛ که هر کدامشان چه کارهایی از جانب خدا به آن‌ها واگذار شده و عالم را به اذن و اراده پروردگار می‌گردانند. «فَالْمُدَبِّرَاتِ أُمْرًا». (۴۳) بعضی مأمور رزق، بعضی مأمور موت، بعضی مأمور باران، بعضی مأمور باد و بعضی مأمور وحی هستند. کارها بین اینان تقسیم شده که به درستی انجام می‌دهند و حاملین عرش الهی‌اند، حکومت الهی را اداره می‌کنند. در آیات بسیاری از قرآن هم بحث ملائکه مفصلاً مطرح شده است و ما بایستی به این امور ایمان داشته باشیم. «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَكِيمٌ». (۴۴) کتاب هم

یکی از امور غیبی است که صد و چهارده کتاب از آسمان بر انبیاء علیهم السلام نازل شده است؛ زبور، تورات، انجیل و قرآن از کتب آسمانی هستند. یعنی خداوند این‌ها را به عنوان پیام‌های کتبی برای انسان‌ها در دنیا قرار داده؛ مؤمنین به این کتاب‌ها ایمان دارند و بسیاری از حقائق و معارف و دستورات و وظائف و مسائل اخلاقی در این کتاب‌ها مطرح شده و سر آمد تمام این کتاب‌ها قرآن کریم است، آن چه در کتب دیگر وجود دارد در قرآن هست، به اضافه مسائل دیگر. حال این کتاب آسمانی دارای چه امتیازاتی است؟ جز خدا کسی نمی‌داند که چه خبر است و این چه کتاب عظیمی می‌باشد؛ البته گوشه و کنار دنیا دانشمندانی بوده‌اند که با دقت قرآن را مطالعه کرده‌اند و به عظمت آن پی برده‌اند و اعلام کرده‌اند. و حال مجال بیان نیست. ما باید واقعاً افتخار کنیم که چنین کتاب آسمانی در اختیار ما مسلمان‌ها هست و پر از اسرار و دقائق است؛ غرض این که: این امور زیر بنای افکار مؤمنین است. مؤمنین واقعی ایمان به رُسُل دارند. ابوذر غفاری رحمه الله در مسجد نشسته بود، از پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: تعداد انبیاء علیهم السلام چقدر است؟ فرمودند: صد و بیست و چهار هزار پیغمبر از جانب خدا بر مردم مبعوث شده‌اند که سیصد و سیزده نفر آن‌ها رسالت داشته‌اند و پنج تای ایشان ألوالعزم بوده‌اند و بیست و پنج نفر از این انبیاء را هم خدا در قرآن اسم‌هایشان را با خصوصیاتشان مطرح کرده که مؤمنین به همه این‌ها پایبندند. (۴۵) «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ». (۴۶) قرآن هم می‌فرماید: ما فرقی بین انبیاء علیهم السلام نگذاشته‌ایم. همه انبیاء علیهم السلام آمدند که دو چیز مهم: توحید و معاد را که تقریباً می‌توانیم بگوئیم محور همه معارف هستند را به مردم یاد دادند و همه آن‌ها مردم را دعوت به یک خدا کردند. این طور نیست خدایی را که موسی علیه السلام معرفی کرده با خدائی که عیسی علیه السلام معرفی کرده، با خدایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده فرق داشته باشند. نه! همه پیغمبران یک خدا را معرفی کرده‌اند، یک مسیر را طی کرده‌اند، البته هر دینی تکامل ادیان گذشته بوده است. «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ». (۴۷) این خلاصه زمینه فکری و معارف یک مسلمان است که باید به آن معتقد باشد. در آیه دوم مسأله تکالیف مطرح است؛ بالاخره ما نسبت به خدا وظائفی داریم؛ نمی‌توانیم بگوئیم هیچ مسئولیتی از جانب خدا به عهده ما گذاشته نشده؛ خدا ربّ است و ربّ می‌باید در مقام تربیت مربوبینش باشد، نمی‌شود خدا ما را بلا تکلیف گذاشته باشد، او دستورات و وظائفی برای ما در مسیر تکامل تعیین کرده که همه آن‌ها به نفع خودمان است. تکالیفی هم که خدا معین کرده تمامش در حدّ قدرت و توان ما است. آن وقت در رابطه با تکالیف در این آیه دوم چند مطلب را خدا اشاره کرده، که البته نظر من به آخر آیه می‌باشد. این‌ها مقدمه است برای مطلبی که می‌خواهم در آخر نتیجه‌گیری بنمایم؛ می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا». (۴۸) از این جمله می‌فهمیم خدا تکلیف دارد. تکلیف از ریشه كَلَّفَتْ است. کلفت یعنی زحمت. بالاخره سربازی که فرمانده به او دستور می‌دهد، اگر بخواهد به دستورات عمل کند، مقداری زحمت دارد؛ می‌باید این زحمت‌ها را تحمل بکند. اگر واجباتی را که خدا دستور داده انجام دهیم، زحمت دارد. نماز می‌خواهیم بخوانیم زحمت دارد، روزه بگیریم، زکات بدهیم، حج برویم، جهاد برویم، همه این‌ها زحمت دارد. برای چه این زحمت را خدا به ما داده است؟ واقعاً خدا می‌خواسته ما را به درد سر بیندازد؟ نعوذ بالله. ولی این‌ها حکم ورزش را دارد. وقتی یک معلم تربیت بدنی دستور می‌دهد که چند بار باید بنشین و بلند شوی، دست و پاهایت را حرکت بدهی، این‌ها زحمت دارد ولی این زحمت‌ها عضلات را تقویت می‌کند و نیرو می‌دهد؛ یک قهرمان می‌سازد، یک پهلوان درست می‌کند. تا آن زحمت‌ها نباشد، این قدرت‌ها به وجود نمی‌آید. خدا بر مبنایی که می‌خواهد ما را تقویت معنوی بکند، دستوراتی به ما می‌دهد. حالا یا به نفع جسم ما است یا به نفع روح ما، یا به نفع هر دو آن‌ها و یا به نفع اجتماع ما است. خدا هیچ زمان دستور بی حکمت نمی‌دهد. نمی‌خواهد بی جهت بندگانش را به زحمت بیندازد، آن وقتی هم که تکلیف می‌کند در حدّ قدرت انسان تکلیف می‌کند. می‌خواهد حجّ را واجب کند می‌گوید: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا». (۴۹) استطاعت بدنی و مالی و سیری که راه باز باشد و امثال ذلك...؛ مافوق قدرت انسان هیچ وقت تحمیل نمی‌کند. و یا می‌فرماید: «الَّذِينَ يُطِيقُونَهِ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ». (۵۰) آن کسانی که نمی‌توانند روزه بگیرند، باید کفاره بدهند. خداوند که نمی‌خواهد زور

بگویند؛ تو که مریضی روزه برایت بد است، باز هم باید روزه بگیری؟! این گونه نیست. یا مثلاً در مسأله جهاد: «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ». (۵۱) کسانی که عذری دارند و نمی‌توانند، نباید در جنگ شرکت کنند؛ و امثال این تکالیف. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا». (۵۲) هر کسی را خداوند در حدّ قدرت و توانش تکلیفی روی دوشش می‌گذارد. خداوند نمی‌خواهد به بندگانش ظلم بکند. پس: ۱ - تکلیف دارد و باید داشته باشد. ۲ - به اندازه قدرت تکلیف می‌کند. ۳ - می‌فرماید: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ». (۵۳) ما طلبه‌ها بین فعل ثلاثی مجرد و باب افتعال، بین «کسب» و «اكتسب» فرق می‌گذاریم. «کسب» سه حرف دارد و «اكتسب» پنج حرف. فرقی چیست؟ کاری را که به راحتی انجام داده می‌شود می‌گویند: «کسب». و کاری که با مشکل انجام داده می‌شود را می‌گویند: «اكتسب». واجباتی که ما انجام می‌دهیم سودمند است. اگر مقداری هم انسان خستگی پیدا بکند، ولی ثواب‌ها و آثار خوبی که دارد رفع خستگی‌اش را می‌کند. یک کارگری از صبح تا شام کار می‌کند، آن مزدی که آخر کار می‌گیرد رفع خستگی‌اش را می‌کند. انجام واجبات و مستحبات صدمه دارد، از اول اذان صبح تا اذان مغرب روزه می‌گیرد، می‌خواهد افطار کند، حدیث می‌فرماید: «لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ». (۵۴) آدمی که روزه می‌گیرد دو بار خوشحال می‌شود؛ یکی موقع افطار وقتی می‌خواهد افطار کند، با نشاط و حالت معنوی خاصی که به او دست می‌دهد رفع تلخی و خستگی روزه را می‌کند. دوم موقعی است که آثار روزه گرفتنش را در قیامت می‌بیند، آن وقت جبران می‌شود و خستگی‌اش رفع می‌شود، این را «کسب» می‌گویند. اما آن کسی که معصیت می‌کند اگر چه ممکن است در هنگام معصیت لذت ببرد، اما آخر کار پیامدهای گناه این لذت‌ها را از بینی‌اش در می‌آورد. «یک لحظه هوسرانی یک عمر پشیمانی». یک آدم می‌آید یک لذت پنج دقیقه‌ای می‌برد و به دنبالش چه مشکلاتی را تحمّل می‌کند. نعوذ بالله مثلاً یک عمل بی‌عفتی انجام می‌دهد، بعد به بیماری‌های جنسی مبتلا می‌شود که تا آخر عمر رهایش نمی‌کند و این گونه امور «اكتسب» است؛ «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ». (۵۵) در این جمله خدا می‌فرماید: کارهای خوبتان بی‌اجر نیست و بدی‌هایتان نیز بی‌کیفر نیست. یعنی این را بدانید هر عملی یک بازتابی دارد، عمل خوب بازتاب خوب و عمل بد بازتاب بد دارد، هم در دنیا و هم در آخرت. اگر خدا تکالیفی می‌کند، تکالیف به گونه‌ای است که انسان باید متوجه بازتاب اعمالش هم باشد. اگر واجبات را انجام داد و مستحبات را عمل کرد، انتظار ثواب‌هایش را هم باید داشته باشد و اگر عمل به مکروهات یا محرمات کرد، انتظار پیامدهای نامطلوبش را هم باید داشته باشد. بعد از خدا می‌خواهیم که ما بنده و ضعیف هستیم، تو خدائی و البته با حکمت کار می‌کنی، ولی گاهی استحقاق پیدا می‌کنیم یک بارهای سنگینی روی دوش ما گذاشته شود؛ مثل سربازی که از فرمان فرمانده تخلف می‌کند و جریمه‌اش می‌کنند. آن وقت ما از خدا می‌خواهیم: «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا». (۵۶) خدایا! ما ممکن است در عملکردمان یک کمی مسامحه بکنیم، آن گونه که باید و شاید به وظایفمان عمل نکنیم و در نتیجه استحقاق این را پیدا کنیم که بارهای سنگینی روی دوش ما گذاشته بشود، مثل زمان بنی‌اسرائیل که با موسی علیه السلام درگیر شدند و از فرمان‌های الهی تخلف کردند، خداوند هم بارهای سنگینی روی دوش آن‌ها گذاشت، از جمله این که فرمود: «فَاتَّقُوا أَنفُسَكُمْ». (۵۷) می‌باید روبروی هم بایستید و هم دیگر را بکشید. خدایا! این گونه کیفرها را نصیب ما نفرما و اگر چه ما آن طوری که باید و شاید انجام وظیفه نکنیم و استحقاق این کیفرها را پیدا بکنیم. از خدا می‌خواهیم که مقداری لطف در حق ما بکند و آن بارها را روی دوش ما نگذارد. ما خودمان اقرار می‌کنیم که استحقاق یک تعدادی مشکلات را داریم، اما خدایا! «عَامِلِنَا بِفَضْلِكَ وَلَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ» اگر خدا بخواهد با عدلش با ما رفتار کند، خیلی می‌بایست به ما سخت بگیرد، ولی خدایا! تو با فضل با ما رفتار کن. «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ». (۵۸) خدایا! آن چیزهایی که ما طاقتش را نداریم، به ما تحمیل نکن. اکنون اینجا چند جمله دعا است: «وَأَعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا». خدایا ما اقرار می‌کنیم: بندگان خوب و ایده‌آل نیستیم، شیطان و هوای نفس بر ما سلطه دارد، شرایط زمان و مکان ما را به کارهای خلاف می‌کشاند. خدایا! «وَأَعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا». اولاً خدایا! ما را ببخش و اعمال ما پیامدهایی هم دارد، خدایا! از این‌ها نیز صرف نظر بفرما. خدایا! کارهایی که

ما می‌کنیم موجب می‌شود که گرفتار نقص بشویم و کمبود پیدا کنیم. بالاخره گناه می‌کنیم و استحقاق این را پیدا می‌کنیم که باران از ما گرفته بشود و رزقمان کم شود. بلاها و رنج‌ها متوجه ما بشود. خدایا! بر ما رحم کن و ما را گرفتار آثار اعمالمان نکن. تمام حرفم سر این جمله است که در آخرین آیه از این سوره و آخر این دعاها قرار گرفته است: «فَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (۵۹) همه دعاها را که می‌کنیم، معلوم می‌شود تکالیفی هست. این تکالیف را اگر انجام ندهیم پیامدهایی دارد، اگر این پیامدها را خدا نبخشد، آن وقت خدا کفار را بر ما مسلط می‌کند. ما می‌گوییم: خدایا! این تکالیف هست، ما هم آن گونه که باید و شاید توجه نمی‌کنیم، و موجب می‌شود کفار بر ما مسلط شوند. خدایا! اگر ما را نبخشی و نیامیزی و به کیفر اعمالمان گرفتارمان کنی، این کفار بر ما مسلط می‌شوند و روزگار ما را سیاه می‌کنند. می‌خواهیم از این دو آیه شریفه که خواندیم نتیجه‌ای بگیریم: مؤمنین آن افکار را باید داشته باشند و بایستی به وظایفشان هم عمل کنند، اگر هم به وظایفشان عمل نکردند، گرفتار می‌شوند و هیچ راهی برای نجاتشان جز این که خدا آن‌ها را ببخشد نیست. الآن می‌بینیم کفر و ظلم، ما را احاطه کرده است؛ این ابرقدرت‌ها، این کفار، بالاخص یهود و این عناصری که کینه توزند و از این‌ها کینه توزتر زیر آسمان وجود ندارد، شبانه روز علیه ما فعالیت و تلاش می‌کنند که در درجه اول اسلام را نابود کنند و مسلمانان را از بین ببرند؛ در بین مسلمین بالأخص شیعه مورد حمله و هجوم آن‌ها قرار می‌گیرد، چون هیچ کدام از مسلمانان دیگر مثل شیعه به پیروی از اهل بیت علیهم السلام آزادی طلب نیستند. آن‌ها گردنشان را زیر بار ظلم و کفار قرار می‌دهند و هیچ تحرکی ندارند. می‌بینیم عده‌ای یهودی در قلب اسلام خانه کرده‌اند، پنجاه و هفت کشور اسلامی وجود دارد و نفسشان در نمی‌آید، هر گونه تحمیلی را می‌پذیرند و هر گونه همکاری هم با این دشمنان خدا دارند، ابرو خم نمی‌کنند. تنها گروهی که در طول تاریخ مقابل این موج عظیم کفر مقاومت کردند، شیعه بوده‌اند. آن وقت این‌ها باید چوب بخورند؟! فاطمه زهرا علیها السلام عملاً به ما نشان دادند که اگر کسی از حریم ولایت دفاع کرد، چوب می‌خورد. چنان چه آن حضرت دستشان را بردند و کمر بند علی علیه السلام را گرفته و از امیرالمؤمنین علیه السلام حمایت کردند، آن دشمنان خدا هم با غلاف شمشیر زدند و بازوی زهرا علیها السلام را متورم کردند. این برای شیعه تا آخر عالم درس است که این‌ها در مسیر دفاع از حریم ولایت چوب می‌خورند؛ از خودی و بیگانه چوب می‌خورند. خلاصه این که: اگر خواستیم دعاهایمان مستجاب بشود و آخر دعاهایمان این باشد که خدایا: «فَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (۶۰) زمانی نصرت بر قوم کفار پیدا می‌نماییم که توبه کنیم و خدا بر ما رحم کند تا بر کفار پیروز بشویم. اگر بخواهیم به گناهان، بی‌بند و باری‌ها و معصیت‌هایمان ادامه بدهیم و واجبات الهی را ترک بکنیم، نتیجه‌اش این می‌شود که آن‌ها بر ما مسلط می‌شوند. و این مطلب طبیعی و خیلی روشن است. «فَإِنَّ جِزْبَ اللَّهِ هُمْ الْغَالِبُونَ» (۶۱) آن‌هایی که دار و دسته خدا هستند، مطیع و پیرو پروردگاری و تخلف از فرمان خدا نمی‌کنند، پیروز هستند. اگر شکست خوردیم، معلوم می‌شود در حزب خدا وارد نشده‌ایم. می‌باید از معصیت‌هایمان بکاهیم، از خدا طلب آمرزش کنیم تا خدا به ما ترحم کند و ما را بر کفار پیروز گرداند. این رمز کار ما است. بنابر این ما شیعه‌ای که دم از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌زنیم، باید مراقب اعمالمان باشیم. این را بدانید اگر بناء ما این شد که با خدا کج بتابیم، واجبات خدا را ترک بکنیم و به فرمان او گوش ندهیم و هر کاری دلمان خواست بکنیم و هر معصیتی را که می‌خواهیم انجام بدهیم، این اعمال بعداً مصیبت دارد، باید حواسمان را جمع کنیم. می‌بینید روز به روز چه قدر گرفتارتر می‌شویم! نمی‌خواهیم هم بفهمیم که این عملکرد خودمان است! «وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتِ» (۶۲)؛ خداوند تبارک و تعالی به ما گوشزد کرده: اگر پایتان را کج گذاشتید، چوبش را می‌خورید. وقتی در زندگی ما گرفتاری و نکبت‌هایی پیدا می‌شود، باید سر نخ‌هایش را پیدا کنیم و ببینیم کدامیک از فرامین الهی را زیر پا گذاشته‌ایم که گرفتار شده‌ایم و به خود بیاییم، بی‌جهت گرفتار نمی‌شویم. اگر می‌بینید گرانی هست، اگر قحطی هست، این‌ها را خدا گوشزد کرده که اگر شما با خدا بد رفتاری بکنید، آن وقت این چیزها گریبانتان را می‌گیرد، هر چه هم فریاد بزنیم کسی نیست به فریاد ما برسد. پس باید بیشتر در عملکردمان تجدید نظر بکنیم. امیدوارم خداوند این مجالس را، این محافل الهی و دینی را هم ذخیره

آخرت ما و هم عامل و وسیله تنبیه ما قرار بدهد و به برکت این مجالس خدا به ما واقعا ترحم کند، گناهانمان را ببخشد و این شاء الله از عنایات پروردگار بر خوردار بشویم. السلامُ عَلَیْكَ یا أَبَاعَبِدِ اللَّهِ، السلامُ عَلَیْكَ یا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السلامُ عَلَیْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ. نوشته‌اند: آقا امام حسین علیه السلام در آن لحظات آخر آمدند پشت خیمه‌ها صدا زدند: یا زینب! یا امّ کلثوم! یا سکینه! عَلَیْکُنَّ مِنِّی السلام. یعنی منم رفتم خداحافظ...

مجلس سوم

فتنه‌ها از کجا آغاز شد!؟

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۶۳) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيءِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ بَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ جَامِعِ النَّاسِ لِيَوْمِ الدِّينِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَيَّ أَشْرَفِ السُّفَرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ وَ شَفِيعِ الْمُذْنِبِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ اللَّعْنُ الدَائِمُ عَلَيَّ أَغْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ. پروردگار متعال برنامه‌هایی را طرح فرموده و برای ایجاد و ادامه‌اش طرح‌های عجیبی را فراهم کرده و ما اسم آن را «حق» می‌گذاریم. آنچه را که می‌خواهد حق است. در مقابل، انسان‌ها موضع‌گیری می‌کنند و گاهی از انعقاد آنچه که مشیت و خواست خدا است جلوگیری می‌کنند و گاهی از ادامه و بقائش تا آنجایی که قدرت داشته باشند، جلوگیری می‌کنند و نمی‌گذارند منعقد بشود و بر فرض انعقاد نمی‌گذارند بقاء و ادامه پیدا بکند. این درگیری در طول تاریخ از صدر خلقت تا الآن ادامه داشته است؛ هنوز هم ادامه دارد تا قیام حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و بالأخره آن چه خدا می‌خواهد، انجام می‌گیرد و نقشه‌های مخالفین بر باد می‌رود. «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَيَّ أَمْرِهِ». (۶۴) منتهی در این درگیری، انسان‌ها هم آزمایش و امتحان می‌شوند و کسانی که فطرتشان پاک است، طرفدار حق می‌شوند. آدم‌هایی که فطرت ناپاکی دارند، جذب باطل می‌شوند. در این گیر و دار این امتحانات تحقق پیدا می‌کند. مسأله اسلام و نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله مسأله‌ای است که از صدر خلقت مطرح بوده، به تمام انبیاء علیهم السلام ابلاغ شده و آن‌ها هم به مردم ابلاغ کرده‌اند که در آخر الزمان دینی می‌آید به نام دین اسلام، پیغمبری دارد که خاتم انبیاء است. برنامه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تمام کتب آسمانی مطرح بوده و آثارش هنوز هم هست، چه قبول کنند یا انکار کنند؛ این یک واقعیت است. خدا مشیتش تعلق گرفته پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بیاید، دینی بیاورد، دینی جهانی که تا قیام قیامت این دین حاکمیت داشته باشد. منتهی عده‌ای قبل از این که پیغمبر صلی الله علیه و آله به دنیا بیاید، آگاه شدند و خیلی برنامه ریزی کردند تا انقلاب اسلامی شکل نگیرد. آن‌ها در آباء و اجداد پیغمبر صلی الله علیه و آله مطالعه کردند، متوجه شدند که چه کسانی هستند که از نسل این‌ها خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله می‌خواهد به وجود بیاید. عجیب است! اگر تاریخ مطالعه بفرمائید، این‌ها روی جدّ پیامبر صلی الله علیه و آله مطالعه داشته‌اند، برای نابودی او برنامه ریزی کردند تا پیغمبر صلی الله علیه و آله به دنیا نیاید. همچنین پدر پیامبر صلی الله علیه و آله را شناسایی کردند و برنامه ریزی کردند که پدر پیغمبر صلی الله علیه و آله به دنیا نیاید یا اگر به دنیا آمد، باقی نماند که بخواهد از نسلش پیغمبر صلی الله علیه و آله به دنیا بیاید. پیامبر صلی الله علیه و آله در رحم مادر بودند و هنوز به دنیا نیامده بودند، نقشه طرح کردند بچه سقط بشود. آرایشگر فرستادند با شانه زهر آگین بیاید و آمنه علیها السلام را آرایش بکند تا مواد سمی موجب سقط بچه بشود. خدا نخواست، پیغمبر صلی الله علیه و آله به دنیا آمد. آن قدر نقشه و طرح و برنامه قبل و بعد از رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله ریختند، تا پا نگیرد. خدا می‌خواهد این پیغمبر صلی الله علیه و آله بیاید و آن‌ها هم طراحي می‌کنند که پیغمبر صلی الله علیه و آله نیاید؛ ولی «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَيَّ أَمْرِهِ». (۶۵) در تمام این مراحل خداوند کار خودش را انجام می‌دهد. پیغمبر صلی الله علیه و آله به دنیا می‌آید، به مقام رسالت می‌رسد و آن‌ها مایوس می‌شوند. در ایجاد و انعقاد مایوس شدند و حال در بقاء قضیه برنامه ریزی می‌کنند که باقی نماند.

بر خلاف آنچه می‌خواستند، پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده و کار را شروع کرده و به هر حال کار به اوج خودش رسیده، پیغمبر صلی الله علیه و آله موفق شده، اراده و مشیت الهی تحقق پیدا کرده، حالا می‌باید جلوی آن را گرفت تا ادامه پیدا نکند. این‌ها فکر کردند از چه راهی ممکن است برنامه رسول خدا صلی الله علیه و آله ادامه پیدا کند، آن چیزی که به نظرشان رسید این بود که اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرزندی پیدا کردند، از نسل پیغمبر صلی الله علیه و آله ممکن است کسانی به وجود بیایند و کار رسول خدا صلی الله علیه و آله را ادامه بدهند و این‌ها را باید متوقفشان نمود. شروع کردند به توطئه‌های عجیب و حساب شده که از پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی باقی نماند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با زن‌های متعدّد ازدواج کردند، ولی از هیچ کدام از آن زن‌ها اولاد پیدا نکردند، تا جریان ماریه قبطیه پیش آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نامه بسیار جالبی به پادشاه مصر نوشتند. پادشاه مصر هم اطلاع قبلی داشت، آن فرستاده پیامبر صلی الله علیه و آله را پذیرفت، با او مصاحبه کرد، پرس و جو کرد، احساس کرد که این همان پیغمبر آخر الزمان است. مثل پادشاه ایران حماقت نکرد که نامه را پاره کند تا پیغمبر صلی الله علیه و آله در حقیقت نفرین کنند: «همین گونه که نامه مرا پاره کرد خدا شکمش را پاره کند»، او هم به کیفر خودش مبتلا شد و به دست فرزندش کشته شد. (۶۶) پادشاه مصر احترام کرد و هدایایی برای پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاد. یکی از هدایا کنیزی بود، این کنیز قبطی (مصری) بود. این کنیز را با اشیاء قیمتی دیگر فرستاد و از پیغمبر صلی الله علیه و آله تجلیل کرد. ماریه قبطیه مصری بود. مصری‌ها زبانشان با زبان مردم حجاز تفاوت داشت. پادشاه مصر شخصی به نام «جریح» که غلامی بود را فرستاد تا ماریه قبطیه هم زبان داشته باشد. این‌ها با هم خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند، ماریه قبطیه همسر پیغمبر صلی الله علیه و آله شد و از این ماریه قبطیه یک پسر به نام «ابراهیم» متولد گردید. پیغمبر صلی الله علیه و آله زنان متعدّدی گرفتند، ولی هیچ کدام بچه دار نشدند، بچه پسر نیاورندند، اما ماریه یک اولاد به نام ابراهیم پیدا کرد. بچه بزرگ شد. از آن طرف فاطمه زهرا علیها السلام هم یک فرزند به نام امام حسین علیه السلام پیدا کردند. پیغمبر صلی الله علیه و آله نشسته بودند، روی یک زانویشان امام حسین علیه السلام و روی زانوی دیگرشان ابراهیم نشسته بود. مقدر نبود ابراهیم بماند. جبرئیل نازل شد یا رسول الله! یا باید حسین علیه السلام بماند و ابراهیم برود؛ یا ابراهیم بماند و حسین علیه السلام برود؛ انتخاب با شما است. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر حسین علیه السلام برود، من و فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام ناراحت می‌شویم؛ اما اگر ابراهیم برود، فقط من ناراحت می‌شوم. بالاخره بنا بر این شد که ابراهیم فدای امام حسین علیه السلام بشود. (۶۷) قبل از این که ابراهیم از دنیا برود، عایشه و دشمنان پیغمبر صلی الله علیه و آله به دست و پا افتادند که حالا ابراهیم بزرگ می‌شود و جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گردد و اسلام به وسیله نسل پیغمبر صلی الله علیه و آله ادامه پیدا می‌کند. باید کاری کرد که ابراهیم پا نگردد. هنوز ابراهیم نمرده بود، ولی این‌ها توطئه کردند که چه کار کنند. خیلی عجیب است، چون «يُحْفَظُ الرَّجُلُ فِي وُلْدِهِ» (۶۸) کسی اگر بخواهد باقی بماند، از طریق فرزندان در جامعه باقی می‌ماند. اگر فرزند نداشته باشد، چند صباحی که می‌گذرد مردم او را فراموش می‌کنند، ولی اگر اولاد داشته باشد به برکت اولادش آثارش باقی می‌ماند. فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه فرمودند: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ». (۶۹) حضرت زکریا علیه السلام عرض می‌کند: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا؛ وَ يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا». (۷۰) خدایا! من می‌خواهم در خانه‌ام بسته نشود، در خانه آل یعقوب بسته نشود، بچه ندارم، یک ولی، یک بچه‌ای از من باقی بماند که یادگار ما باشد و در خانه ما بسته نشود. خداوند یحیی علیه السلام را به ذکر یا علیه السلام می‌بخشد. باورش هم نمی‌شد، می‌گفت: «وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا». (۷۱) خدایا! من پیرمردم و از آن طرف هم زخم نازا است؛ چگونه من اولاد پیدا می‌کنم؟ ولی وقتی مشیت خدا باشد، خداوند متعال یحیی علیه السلام را به او می‌دهد که در خانه‌اش بسته نشود. از طریق فرزند و نسل می‌تواند مکتب زنده شخصیتی باقی بماند. به دست و پا افتادند چه کار کنند؟ این جور کارها خیلی بی‌دینی و بی‌وجدانی می‌خواهد! عایشه آمد به ماریه قبطیه تهمت زد؛ گفت: این غلامی که از مصر با ماریه قبطیه آمده است، گاهی در خانه ماریه آمد و شد می‌کرده؛ پس این بچه‌ای که ابراهیم باشد، فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست. مال آن

غلام، جریح است. این تهمت بزرگ را عایشه به ماریه زد تا این انتساب و ارتباط ابراهیم با پیغمبر صلی الله علیه و آله قطع بشود. پیغمبر صلی الله علیه و آله بسیار ناراحت شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام را فرستادند جریح را دستگیر کنند و قضیه را تحقیق کنند. جریح از ترسش بالای درخت رفت. امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند پای درخت ایستادند و فرمودند: بیا پایین. ترسید و گفت آقا من قبل از این که از درخت پایین بیایم، می‌خواهم به شما عرض کنم که اصلاً امکان اولاد دار شدن از من نیست و پیرانش را بالای درخت بالا زد. دیدند اصلاً چیزی وجود ندارد. از درخت پایین آمد. امیرالمؤمنین علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر دادند که جریح به قول عرب‌ها «محبوب» است. (۷۲) دشمنان توطئه کردند نسلی از پیغمبر صلی الله علیه و آله باقی نماند، اگر هم ماند ارتباطش را با پیغمبر صلی الله علیه و آله قطع کنند که اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست. تا بالاخره ابراهیم از دنیا رفت و زنده بودن او مقدّر نبود. این‌ها خوشحال شدند که دیگر از پیغمبر صلی الله علیه و آله نسلی نمانده تا انقلاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بخواهد تداوم پیدا کند. گفتند: اکنون ممکن است از راه قرابت و خویشاوندی یک عده‌ای از وابستگان پیغمبر صلی الله علیه و آله بیایند و جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله بشوند. باید فکری کرد که قرابت هم اثر و خاصیتی نداشته باشد. طرحی دیگر ریختند. آمدند و بعد از این که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند، مسأله قرابت را قیچی کردند، گفتند: خلافت و نبوت در یک خانواده جمع نمی‌شود. یعنی حق ندارند خویشان پیغمبر صلی الله علیه و آله جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله بشوند و از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله این روایت را نقل کردند. ولی آن‌ها جایی که به نفعشان بود، دم از خویشی با پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌زدند و آن جایی که به ضررشان بود، قرابت را قیچی می‌کردند. مثلاً در سقیفه بنی ساعده بحث بود که مهاجرین سر کار بیایند یا انصار. مهاجرین از قریش و خویشان دور پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند. انصار مال مدینه بودند و با پیغمبر صلی الله علیه و آله قرابت نداشتند. داد و قال کردند که در سقیفه چه کسی باید انتخاب بشود، همین آقایانی که از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کردند: خلافت و ولایت با رسالت در یک خانواده جمع نمی‌شود، گفتند: ما خویشان پیغمبریم، اولویت با ما است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: **وَإِنْ كُنْتُ بِالْشُّورَى مَلَكْتَ أُمُورَهُمْ فَكَيْفَ بِهَذَا وَالْمُشَيْرُونَ غَيْبٌ (۷۳)** شما که در سقیفه با شورا سر کار آمدید، اگر دلیلتان شورا است، همه که نبودند؟ چهار تا آدم دور هم جمع شدید و خلیفه انتخاب کردید «وَالْمُشَيْرُونَ غَيْبٌ» آن‌هایی که باید نظر بدهند، غائب بودند. اکثر صحابه در شورا وجود نداشتند، شما چگونه انتخاب کردید؟! **وَإِنْ كُنْتُ بِالْقُرْبَى حَجَجْتُ خَصِيَّةَ يَمَهُمْ فَغَيْرُكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَأَقْرَبُ (۷۴)** و اگر استناد به خویشی و خویشاوندی با پیغمبر صلی الله علیه و آله کردید و سر کار آمدید، از شما اولی‌تر و نزدیک‌تر بود، ما که به پیغمبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر بودیم. قرابت با پیغمبر صلی الله علیه و آله را شما زیر پا گذاشتید. حالا در سقیفه استناد به قرابت با پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌کنید؟! تمام استناد بنی‌امیه برای سر کار آمدن، به خویشاوندی با پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. بهانه بنی‌عبّاس برای سر کار آمدن خویشاوندی با پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. همه جا از ارتباط و خویشاوندی با پیغمبر صلی الله علیه و آله استفاده کردند! وقتی نوبت خلافت علی علیه السلام می‌شود، می‌گویند: نه! قرابت معنا و مفهومی ندارد! قرابت را قیچی کردند. این خیلی عجیب است. تا نوبت به این رسید که پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته‌اند ارثشان به چه کسی می‌رسد؟ قرآن می‌فرماید: یک عده از خویشان که نزدیک‌ترند، به ارث اولویت دارند: **«أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (۷۵)** در قرآن می‌فرماید: آن‌هایی که رحم‌اند و خویشند، این‌ها ارث می‌برند. دشمنان دیدند اگر بخواهند حقوقی که در قرآن برای خویشاوندان پیغمبر صلی الله علیه و آله تعیین شده را به خویشان پیغمبر صلی الله علیه و آله بدهند، قرابت و خویشاوندی آن‌ها را تأیید کرده‌اند، بنابر این حقوق قرابت را قطع کردند؛ یعنی فاطمه زهرا علیها السلام در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله مالک فدک بود، که پیغمبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام بخشیدند، آن‌ها منکر شدند؛ اگر هم مال پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، بایستی به وارث پیغمبر صلی الله علیه و آله برسد، ولی آن‌ها گفتند: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است **«نَحْنُ الْأَنْبِيَاءُ لَا نُورَثُ»**. و اگر فدک خمس بود: **«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى**

وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (۷۶) باید سهم فاطمه زهرا علیها السلام را از ذوی القربی بدهند، ولی ندادند. عمر آمد به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: خمس را به من قرض بدهید، بعد به شما می‌دهم. به عنوان قرض جلوی خمس را گرفت، بعد هم مثل کسانی که مال مردم را می‌خورند، چشم‌هایش را بست و خلاص شد، خمس را هم ندادند. «ما أفاءَ اللهُ» که حقّ ذوی القربی بود را ندادند. آنچه که از اموال بیت المال یا از اموال پیغمبر که سهم ذوی القربی بود، آن‌ها با کمال پرروئی این سهام را ندادند. چرا؟ برای این که ذوی القربی بودن و خویشاوندی با پیغمبر صلی الله علیه وآله را کمرنگ بکنند و کسی نتواند با قرابت به پیغمبر صلی الله علیه وآله موقعیتی به دست بیاورد. آن‌ها خیلی نقشه‌های عجیبی کشیده بودند. طرح‌هایشان بسیار حساب شده بود. توطئه بعدی برای این که از نسل پیغمبر صلی الله علیه وآله کسی سر کار نیاید، این بود که جلوی نقل حدیث را گرفتند. یعنی گفتند: کسی حقّ نقل حدیث ندارد. چرا؟ پیغمبر صلی الله علیه وآله در روایات عدیده‌ای از اهل بیت علیهم السلام تجلیل کرده بودند، این‌ها می‌خواستند این روایات بین مردم نشر پیدا نکنند. پانصد حدیث از پیغمبر صلی الله علیه وآله در دست ابوبکر بود، به عایشه گفت: برو بیاور، پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده‌اند این احادیث را آتش بزنیم. پانصد حدیث از پیغمبر صلی الله علیه وآله را ابوبکر آتش زد. (۷۷) چرا؟ اگر پیغمبر صلی الله علیه وآله می‌خواستند این احادیث بین مردم نشر پیدا نکنند، چرا فرمودند؟ اگر فرمودند چرا شما آتش زدید؟ تا صد سال اجازه نقل حدیث ندادند، تامبادا در بین احادیث فضائل اهل بیت علیهم السلام مطرح شود. بعد برای این که مسأله خویشاوندی پیغمبر صلی الله علیه وآله از نظر نسبی رشد پیدا نکند، به زن‌های پیغمبر صلی الله علیه وآله عظمت و اهمّیت دادند. ارتباط با پیغمبر صلی الله علیه وآله اگر ارزش دارد، نسبی ارزشش بیشتر است یا سببی؟ زن‌های پیغمبر صلی الله علیه وآله ارتباطشان سببی بود نه نسبی، زیرا ارتباطشان به واسطه ازدواج بود. فاطمه زهرا علیها السلام گوشت و پوست و استخوانش وابسته به پیغمبر صلی الله علیه وآله بود «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» (۷۸) زنان پیغمبر صلی الله علیه وآله را ارج دادند و آن‌ها را بالا بردند تا قرابت و خویشاوندی فاطمه زهرا علیها السلام و خویشان و بستگان پیغمبر صلی الله علیه وآله را کم رنگ کنند. اگر بگوییم بالای چشم یکی از زن‌های پیغمبر صلی الله علیه وآله ابرو است، پوست آدم را می‌کنند؛ چرا به عایشه مثلاً گفته‌اید: فلان! آن ظلم‌ها را به صدیقه طاهره علیها السلام می‌کنند و از این طرف از عایشه آن گونه تجلیل می‌کنند. این‌ها حساب شده بود. قرابت کم رنگ بشود و زن‌های پیغمبر صلی الله علیه وآله مطرح بشوند. البته قرآن خیلی جالب پیش‌گیری کرده بود و خداوند می‌دانسته این‌ها چه نقشه‌هایی دارند؛ به زن‌های پیغمبر صلی الله علیه وآله دستور می‌دهد: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» (۷۹) در خانه‌هایتان بنشینید. یعنی: حق ندارید بیاید خودتان را در جامعه مطرح کنید تا از وجودتان سوء استفاده کنند. عایشه بر خلاف صریح قرآن آمد در جنگ جمل در ملاء عام سوار بر شتر شد و آن بلوا را راه انداخت. از آن طرف آن‌ها صحابه را مطرح کردند؛ یعنی برای این که اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله مطرح نشوند، مورد توجه مردم قرار نگیرند - با آن همه سفارشات پیغمبر صلی الله علیه وآله و آیه تطهیر که در شأن خویشان پیغمبر صلی الله علیه وآله نازل شد - صحابه را بزرگ کردند، حدیث درست کردند که ما حدیث را بررسی کرده‌ایم در تمام چهارده قرن که از عمر اسلام می‌گذرد، این حدیث را تخطئه کرده‌اند حتی خود علمای اهل سنت. امروز ببینید در مورد عدالت صحابه چه قیامتی است. یکی از پتک‌های بزرگی که بر مغز ما شبانه روز می‌کوبند، عدالت صحابه است. شیعه کافر است، شیعه مشرک است، شیعه قتلش واجب است، به خاطر این که به صحابه توهین می‌کند. کدام صحابه؟ صحابه‌ای که قرآن این‌ها را معرفی کرده است: «أَفِيَانِ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» (۸۰) مرتد شدند: «إِذْ تَدَّ النَّاسُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا ثَلَاثًا أَوْ أَرْبَعًا» (۸۱) بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله عملکرد صحابه را می‌بینیم که بر خلاف مسیر پیغمبر صلی الله علیه وآله و اسلام بود. کدام صحابه؟ آمدند حدیث درست کردند: «قال رسول الله: أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم» (۸۲)؛ اصحاب من مثل ستاره‌اند، به هر کدامشان اقتدا کنید، هدایت می‌شوید. بندگان خدا! اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وآله در مقابل هم ایستادند. علی علیه السلام از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وآله، طلحه و زبیر هم از اصحاب پیغمبرند، این‌ها با هم جنگیده‌اند، آیا هر دوی این‌ها درست می‌گویند؟! با

درست کردن این روایت مجهول، صحابه پیغمبر صلی الله علیه وآله را بالا بردند، آن قدر بالا بردند که کسی دیگر حق ندارد بگوید صحابه پیغمبر صلی الله علیه وآله فلان تخلف را داشته‌اند، فلان بدعت‌ها را گذاشته‌اند، فلان خلاف کاری‌ها را کرده‌اند. چرا؟ برای این که اهل بیت علیهم السلام را از صحنه بیرون بیندازند! یادگاری‌های پیغمبر صلی الله علیه وآله نباشند! متوجه شدید نقشه‌ها چه گونه بوده است. خوب این هم یک نقشه و طرح که کسانی را در مقابل اهل بیت علیهم السلام قرار بدهند و آن قدر شعاع این‌ها را بالا ببرند تا دیگر اثری از اهل بیت علیهم السلام باقی نماند. بعد شروع به نسل کشی کردند. یعنی تمام ذراری زهرا علیها السلام را زیر ذره بین داشتند. بنی امیه کشتار کردند. بنی العباس کشتار کردند. آن‌ها هم ترور شخص و هم ترور شخصیت کردند. به صورتی که از این ذراری پیغمبر صلی الله علیه وآله اثری باقی نماند. همه ایشان کف بُر بشوند و بروند. این هم یک طرح بود که همه آنان اجرا کردند. بچه‌های پیغمبر صلی الله علیه وآله را چه کارها که به سرشان نیاوردند! یا کشتند یا لای دیوار کردند یا تبعید کردند و امثال آن بلاهایی که بر سر ذراری پیغمبر صلی الله علیه وآله آوردند. آخرین حربه آن‌ها چه بود؟ ششمین توطئه این‌ها برای این که ارتباط اهل بیت علیهم السلام را با پیغمبر صلی الله علیه وآله قطع کنند؛ گفتند: همیشه نسل از ناحیه پسر است و پیغمبر صلی الله علیه وآله پسر نداشتند. بچه‌ها و نوه‌های دختری پیغمبر صلی الله علیه وآله هم که اولاد پیغمبر صلی الله علیه وآله نیستند، ذریه به حساب نمی‌آیند. چندین سال درگیری بود بین دشمنان اهل بیت با اهل بیت علیهم السلام در مورد این که آیا این‌ها ذریه پیغمبر صلی الله علیه وآله هستند یا نیستند. حتی در دوران هارون، هارون از موسی بن جعفر علیهما السلام پرسید: به چه دلیل شما ذریه پیغمبرید؟ حضرت آیه قرآن خواندند. فرمودند: خداوند متعال ذریه ابراهیم علیه السلام را مطرح می‌کند. در شمار ذریه‌های ابراهیم علیه السلام خداوند می‌فرماید: عیسی علیه السلام هم ذریه ابراهیم علیه السلام است. عیسی علیه السلام پدر نداشت از ناحیه مادر متصل به حضرت ابراهیم علیه السلام می‌شد «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ» (۸۳). عیسی علیه السلام از طریق مادر ذریه ابراهیم علیه السلام است. آن وقت ما از ذریه پیغمبر صلی الله علیه وآله نیستیم؟ سپس حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند: اگر پیغمبر صلی الله علیه وآله بیاید و بخواهد از تو دختر بگیرد دخترت را به پیغمبر صلی الله علیه وآله می‌دهی؟ گفت: افتخار می‌کنم. حضرت فرمودند: من نمی‌دهم. - چرا؟ - چون دختر خود پیغمبر صلی الله علیه وآله است و محرم به پیغمبر صلی الله علیه وآله می‌باشد. (۸۴) ببینید تا کجاها نقشه طرح کردند تا این ارتباط نسبی را قطع کنند که از پیغمبر صلی الله علیه وآله چیزی باقی نماند. واقعاً عجیب است! خدا هم تو دهنی محکمی به همه آن‌ها می‌زند و نقشه‌هایشان را باطل می‌کند. در قرآن می‌فرماید: «إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكُؤُتْرَ؛ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ؛ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ». (۸۵) تمام نقشه‌های آن‌ها را خدا از طریق حضرت فاطمه علیها السلام به باد می‌دهد. خداوند متعال می‌خواهد از نسل پیغمبر که منحصر به فاطمه علیها السلام است دین پیغمبر صلی الله علیه وآله را باقی گذارد. الله اکبر! این نسل چقدر برکت دارد. الآن ببینید ذراری زهرا علیها السلام دنیا را پر کرده‌اند، آن‌هایی که مدافع پیغمبر صلی الله علیه وآله بودند، ذراری زهرا علیها السلام بودند. یازده امام از فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام به وجود می‌آیند و دین خدا را این‌ها تا قیامت نگه می‌دارند و آخرین ذخیره الهی برای تداوم بخشیدن به دین پیغمبر صلی الله علیه وآله و جهانی کردن پیغمبر صلی الله علیه وآله آقا حضرت بقیه الله حجة بن الحسن المهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هستند. به خانه فاطمه زهرا علیها السلام یورش می‌برند؛ چرا؟ برای این که اهل بیت علیهم السلام طرد بشوند و نفسشان در نیاید و اسلام نابود شود. ما اگر خواستیم ارزش فاطمه زهرا علیها السلام را بدانیم، می‌بایست هر مقدار برای دین خدا ارزش قائلیم همان ارزش را برای فاطمه علیها السلام قائل باشیم و به وجود فاطمه زهرا علیها السلام که علت تداوم و علت مبقیه دین مبین اسلام است، بیاییم. بعضی سعی و تلاش می‌کنند که پرونده‌های خلفاء و کسانی که به صدیقه طاهره علیها السلام ستم کردند را ماست مالی کنند. کی؟ کجا؟ نه! یک چنین چیزی در صدر اسلام نبوده. مگر خورشید را می‌شود زیر ابر پنهان کرد؟! تاریخ را می‌شود مخدوش کرد؟ الحمد لله این قدر سند و مدرک در اختیار شیعه است که هر چه دشمنان بخواهند تلاش کنند آن‌ها را از بین ببرند، امکان پذیر نیست. چندین کتاب با سند درباره ظلم‌هایی که به فاطمه

زهراعلیها السلام شده، نوشته شده است؛ اکنون هزار تا سنی هم بنشینند یقه چاک کنند و بگویند: نه. البته رویشان نمی شود بگویند که خلفاء یک چنین جنایتی کرده اند. اگر جنایت آن‌ها را تصدیق کنند، سفره تسنن جمع می شود. برای همین نمی توانند تصدیق کنند. کسی که قداست فاطمه زهراعلیها السلام را پذیرفته، نمی تواند دید مثبتی نسبت به دشمنان فاطمه علیها السلام داشته باشد. فاطمه زهراعلیها السلام با صبرش، با مقاومتش، با خطبه هایش، با سینه مجروحش، با بازوی ورم کرده اش، با محسن سقط شده اش، یک مهر ابطال بر مکتب اهل سنت زده که تا قیام قیامت این سند از بین رفتنی نیست. حال ما می خواهیم شیره سر دیگران بمالیم، می گویم ما خیلی بد بین به خلفاء نیستیم، لعن هم نمی کنیم، پس احترام به اهل سنت می گذاریم. ولی آن‌ها که خودشان می دانند که ما شیره سرشان می مالیم. آخر چرا خودمان را گول می زنیم؟ خیلی برای من عجیب است! یک جمله ای از بن باز شنیدم. یکی از مسئولین کشور ما پیش بن باز رفته و به او گفته بود: ما برای این که کمی نسبت به هم محبت پیدا کنیم، کارهایی کرده ایم؛ و به مردم گفته ایم: بیایند در مسجدهای شما پشت سر شما نماز بخوانند و به هر حال یک ترمیمی در کارها بشود. خوب که حرف هایش رازده بود و خدمت هایش را گفته بود که ما چه کردیم، بن باز گفته بود: «کنتم کفاراً فصرتم منافقین»؛ یعنی: آن روز تا حالا کافر بودید، اکنون منافق شده اید. می فهمید یعنی چه؟ یعنی شیره سر ما نمالید، ما که می دانیم شما شیعه ها هیچ وقت آبتان با ما در یک جوی نمی رود. عمر، عمر است. یعنی فکر می کنید اگر چنانچه حوض کوثر را بیاورند و بخواهند عمر را با آن شست و شو بدهند، می شود؟! اصلاً امکان پذیر است؟! فاطمه زهراعلیها السلام نمی گذارد این‌ها در مقابل شیعه جلوه کنند. ظلم هایی که کرده اند فراموش نمی شود. کسانی که سعی می کنند به صورتی تاریخ را مخدوش کنند، خودشان را گول می زنند. تاریخ به جای خودش هست. این جنگ حق و باطل ادامه دارد. نگران هم نباشید، اگر می بینید یک مسائلی هست، این درگیری ها بوده و هست و تا زمان ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خواهد بود. خدا هم جای حق نشسته، امکان ندارد بتواند تشیع را با این حرف ها زیر سؤال ببرند. شخصی در یکی از مجلات چیزی نوشته که برای من خیلی سنگین بود. نوشته بود: «ما باید مشروعیت خلافت شیخین را در دنیا اثبات کنیم.» آیا می توانید؟ ممکن نیست! هر وقت توانستید تاریخ صدر اسلام را محو کنید، شاید بتوانید. تاریخ همچنان باقی است و خون فاطمه زهراعلیها السلام روی پرونده این‌ها هست، پاک شدن هم ندارد، بی خود هم از این فکرها نکند. چند کلمه هم از فاطمه زهراعلیها السلام ذکر مصیبت کنیم. حالا دیگر نزدیک ظهر است و فاطمه زهراعلیها السلام در بستر افتاده، اگر من و شما جای اَسْمَاء بودیم و می رفتیم داخل اتاق فاطمه زهراعلیها السلام بدن نحیف فاطمه زهراعلیها السلام را می دیدیم، چه به ما می گذشت؟ لا اله الا الله! اگر ما به جای حسنین علیهما السلام بودیم، داخل اتاق فاطمه زهراعلیها السلام می رفتیم پهلوی شکسته مادرمان را می دیدیم، چه حالتی به ما دست می داد؟ خدا به داد دل بچه های فاطمه زهراعلیها السلام برسد! خدا به داد دل علی علیه السلام برسد! می دانید امروز تنها کسی که از امیرالمؤمنین علیه السلام حمایت می کرد از دنیا می رود. علی علیه السلام تنها می شود. او که کمر بند علی علیه السلام را می گرفت و به خاطر علی علیه السلام تازیانه می خورد، اکنون دیگر از دنیا می رود. علی علیه السلام تنها می شود. علی علیه السلام بالای سر قبر زهراعلیها السلام می آید برای فاطمه زهراعلیها السلام چقدر گریه می کند، چقدر اشک می ریزد، وقتی خبر شهادت بی بی را به حضرت علی علیه السلام می دهند؛ علی علیه السلام غش می کند، بی حال می شود، روی زمین می افتد. عرض می کنیم: یا علی! شما وقتی خبر شهادت فاطمه علیها السلام را شنیدید، غش کردید، خدا به داد دل زینب علیها السلام برسد آن وقت که بالای گودال قتلگاه آمد، نگاه کرد بدن پاره پاره، بدن بی سر ابی عبدالله علیه السلام، سنگ ها، چوب ها، نیزه شکسته ها را عقب کرد، افتاد روی پیکر ابی عبد الله علیه السلام. می خواهد برادرش را ببوسد، می خواهد زیر گلوی برادر را طبق وصیت مادرش ببوسد، می بیند سر در بدن ندارد، خم شد و لب ها را به رگ های بریده ...

آثار تفکر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۸۶) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيءِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ بَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ جَامِعِ النَّاسِ لِيَوْمِ الدِّينِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ السُّفَرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ وَشَفِيعِ الْمُذْنِبِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ صِلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ. قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ وَمُبْرَمِ خِطَابِهِ الْعَظِيمِ: «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». (۸۷) خدای متعال این عالم را با تمام امتیازاتی که در آفرینش موجودات هست، آفریده است و نمونه‌ای از این عالم یا بگوئیم ماکتی از آن به نام انسان درست کرده است. به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: وَتَحَسَّبُ (۸۸) أَنْتَكَ جِزْمٌ صَیْغِرٌ وَفِیْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ (۸۹) خدای بزرگ عالم به این بزرگی را در وجود انسان خلاصه کرده است و این انسان کارخانه بزرگی است در حجم کوچک و همین طوری که این عالم دارای اجزائی است و هر جزئی برای کاری ساخته شده، انسان هم دارای اجزاء است، خداوند اعضاء گوناگونی برایش خلق کرده و هر کاری را بر عهده یک عضوی گذاشته است و با ارزش ترین عضوی که خدا به بشر داده و به هیچ موجودی این عضو را نداده، مغز انسان است. کار مغز تفکر است و تفکر خاصیتش این است که چیزهای معلومی را در کنار هم می‌گذارد و مجهولی را کشف می‌کند. این هنر فقط مخصوص انسان است. تمام تمدن بشر، پیشرفت بشر، اوج بشر به برکت همین فکر است که این کارخانه عجیب را به کار می‌اندازد و چیزهایی را کشف می‌کند که قبلاً معلوم نبوده است. هر روز صنعتی در دنیا بروز می‌کند، مثل امروز که واقعاً پیشرفت‌های بشر در امور صنعتی بسیار چشمگیر و حیرت آور است. انسان مخترع و مکتشف است و روز به روز تمدنش تغییر می‌کند، به اصطلاح از عصر حجر گرفته تا عصر اتم همیشه در حال پیشرفت بوده است و در جا نمی‌زند. علت موفقیت انسان و پیشرفت تمدن‌ها، فکر است. فکر دارای خاصیت‌ها، آثار بسیار و برکات چشمگیری می‌باشد. فلذا قرآن در رابطه با تفکر تأکید دارد و گاهی توییح کرده و می‌فرماید: «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ». (۹۰) چرا فکر نمی‌کنید. گاهی دعوت به تفکر می‌کند و می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بَوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ». (۹۱) یا می‌فرماید: عقلاء عالم کیانند؟ اولوا الالباب چه کسانی هستند؟ «الَّذِينَ يَذُكَّرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا». (۹۲) انسان‌های عاقل کسانی هستند که به فکر خدا می‌باشند. زیرا آدم عاقل همیشه سراغ سرچشمه می‌رود، خیلی جالب است که انسان‌های عاقل می‌دانند: «لِلَّهِ كُنُوزُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» گنج‌های عالم چه در آسمان و چه در زمین در دست خداوند تبارک و تعالی است. حال آن کسی که واقعاً به نعمت‌ها و موجودات عالم چشم داشت دارد، به سراغ گنجینه‌هایی که در دست خدا است می‌رود و رابطه‌اش را با خدا برقرار می‌کند. هر چه انسان بتواند رابطه‌اش را با بزرگترها برقرار کند، استفاده‌های بیشتری می‌تواند ببرد؛ بنابر این عقلای عالم به سراغ کسی می‌روند که از تمام افراد و چیزها بزرگتر است، الله أكبر. «يَذُكَّرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ». (۹۳) در حال ایستادن به فکر خدا هستند، نشسته‌اند در اندیشه پروردگارتان، به پهلو می‌خوابند به یاد خدا هستند. این نعمت خدا، این قدرت تفکر، این مغز را به کار می‌گیرند تا چه چیزی را کشف کنند؟ آدم‌های عاقل هدفشان چیست؟ معصوم علیه السلام می‌فرماید: «الْفِكْرَةُ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجِهٍ». آدم‌های عاقل روی پنج چیز فکر می‌کنند و از قدرت تفکرشان برای بدست آوردن پنج چیز تلاش می‌کنند که این امور همه در ارتباط با خدا است. یعنی اگر انسان بخواهد با خدا در ارتباط باشد، راهش این است که محبت خدا به دلش باشد و امید به ثواب او داشته باشد. خوف از پروردگار داشته باشد. از خدا حیاء کند و از آن طرف معرفت به حضرت حق پیدا کند. اگر این ارتباطات بین بنده و خدا برقرار شد، این انسان خدایی می‌شود. قطره ارزشی ندارد، ولی وقتی وصل به دریا شد ارزش پیدا می‌کند. چه گونه می‌شود انبیاء، اولیاء و اوصیاء علیهم السلام قدرت‌های فوق العاده‌ای پیدا می‌کنند و می‌توانند کارهای خارق العاده و معجزه انجام بدهند؟ عیسی علیه السلام می‌تواند مرده زنده کند. او چطور می‌تواند خبر بدهد از آنچه مردم در خانه‌هایشان ذخیره کرده‌اند؟ چطور پیسی را معالجه می‌کند؟ کور را شفا می‌دهد؟ این قدرت از

کجاست؟ هیچ بشری قدرت این کارها را ندارد مگر این که وصل به خدا باشد و خدا نمونه‌ای از قدرت خودش را در اختیار آنان قرار می‌دهد. پس آن که می‌خواهد این کارهای مهم را بتواند انجام بدهد، تا آن ارتباط را برقرار نکند کاری از او ساخته نیست. عاقل کیست؟ آن است که ارتباط با باری تعالی را برقرار کند تا آن قدرت را به دست آورد. عاقل کیست؟ آن است که این ارتباطات را برقرار نماید تا بتواند علم لدنی پیدا کند. درس نخوانده عالم باشد. عجیب این است که قرآن به همین مطلب سفارش می‌کند، می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ» (۹۴) اگر می‌خواهید علم فرا گرفته و خدا درستان بدهد، تقوا داشته باشید. رابطه خود را با خدا برقرار کنید تا علم از جانب او به شما اضافه شود؛ پس کسانی که برای کسب سرمایه‌های مادی و معنوی سراغ حضرت باری تعالی که «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۹۵) «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۹۶) است می‌روند، انسان‌های عاقلند. آن ارتباطات با این پنج چیز حاصل می‌شود: یکی: محبت به خدا، دیگری: رغبت، سوم: رهت، چهارم: حیا و پنجم: معرفت. این اموری که در ارتباط با خدا است اگر دست به دست هم بدهد، آن وقت انسان می‌تواند همان گونه که عرض کردم خدائی بشود. حال این امور از کجا به وجود می‌آید؟ چه کار کنیم که محبت به خدا در دل ما قرار بگیرد و این رابطه قلبی بین ما و خدا برقرار شود؟ اگر من خدا را دوست بدارم، خدا هم من را دوست دارد، یک دوستی متقابل: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (۹۷) پیغمبر صلی الله علیه و آله مأمور است که این پیام را به مردم بدهد؛ اگر خدا را دوست دارید دنبال من بیایید، اگر دنبال من آمدید و خدا را دوست داشته باشید، خدا هم شما را دوست دارد. حال آثاری که خدا آدم را دوست داشته باشد چیست؟ خودش باب جداگانه‌ای دارد که چه کنم محبت خدا در عمق جانم نفوذ کند و واقعاً خدا را دوست داشته باشم؛ زیرا می‌دانید اگر کسی خدا را دوست داشت، همه چیزش را برای خدا می‌دهد؛ چنانچه امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «تَرَكْتُ الْخَلْقَ طُرًّا فِي هَوَاكَا وَ أَتَيْتُمُ الْعِيَالَ لِكَيْ أَرَاكَا» (۹۸) خدایا تمام این خلق را به خاطر محبت تو پشت سر گذاشتم. خاصیت محبت به پروردگار سر از پا نشناختن و در خدمت فرمان باری تعالی بودن است. چه کنیم که خدا را دوست داشته باشیم؟ می‌فرماید: «الْفِكْرَةُ عَلَى خَمْسَةٍ أَوْجِهٍ فَكْرَةُ فِي آلَاءِ اللَّهِ وَ نِعْمَائِهِ؛» یعنی فکری را که خدا به بشر داده به کار بیندازد، نگاه کند، ببیند که خدا چه نعمت‌هایی به او داده، در این باره خداوند تبارک و تعالی آب صاف و پاک را روی دست ما ریخته، می‌فرماید: «وَ إِنْ تَعِدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْضُوهَا» (۹۹) اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید نمی‌توانید و واقعاً هم نمی‌توانید، چون در قدرت بشر نیست. مقداری از این نعمت‌ها را خداوند عزوجل در سوره نحل بیان فرموده است: «سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ» (۱۰۰) پروردگار خطاب به انسان می‌کند، آسمان به این عظمت را - که هنوز عمق آن را هیچ بشری نفهمیده و نمی‌فهمد - برای شما خلق کردیم، این یک نعمت از نعمت‌های خداوند است، آیا می‌توانیم ارزش این آسمان را درک کنیم؟ وسعتش را بدانیم؟ می‌فرماید: «إِنَّا لَمُوسِعُونَ» (۱۰۱) ما این آسمان را دائماً گسترش می‌دهیم. زمین با این طول و عرضش در اختیار تو است: «وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» (۱۰۲) ستارگان و ماه و خورشید برای شما است. می‌دانید چقدر انرژی از این خورشید به شما می‌رسد! زمین شما را آباد می‌کند! منافی برای شخص شما دارد! باید مطالعه کرد تا ببینیم می‌توانیم عظمت خورشید را بفهمیم؟ آیا عظمت برکات خورشید را دانسته‌ایم؟ می‌توانیم انرژی‌های خورشید را ارزیابی کنیم؟ و الله اگر بخواهیم، نمی‌توانیم. ماه در تسخیر شما است، جذر و مد دریاها را ماه به وجود می‌آورد و بشر از آن استفاده می‌کند؛ و امثال دیگر و آثار دیگر. همه ستارگان در اختیار شما است. می‌فرماید: نباتات زمین و آنچه از زمین می‌روید؛ به نفع شما است. چند نوع گیاه داریم؟ چقدر میوجات داریم؟ چقدر حبوبات داریم؟ تمام این‌ها را حق جل و علا برای شما خلق کرده است. آدم درب مغازه‌هایی عبور می‌کند و میوه‌ها را می‌بیند، گل‌ها را می‌بیند، درب مغازه‌های عطاری می‌رود گل و گیاهانی را می‌بیند، چهارصد نوع گیاه درمانی هست و بعضی تعدادش را خیلی بالاتر می‌گویند، البته از آن گیاهانی که بشر نوانسته کشف کند. و خدا همه این‌ها را خلق کرده است. هشت جلد کتاب برای من هدیه آورند از اول تا آخر درباره گیاهانی است که جنبه داروئی برای بشر دارد، العظمه لله؛ هر کدام یک بوئی، یک عطری، یک خاصیتی، یک اثری، یک رنگ آمیزی به خصوصی دارد؛

این‌ها شناخته می‌شود برای چه کسی؟ برای شما. «وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَ الْحَمِيرَ لَتَزْكُوهَا» (۱۰۳) ما برای این که شما سواری بکشید، اسب و قاطر و الاغ را خلق کردیم، بعد می‌فرماید: «وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (۱۰۴)، ما در آینده هم برای شما مرکب سواری خلق می‌کنیم، در حالی که شما نمی‌دانید چه چیزهایی است. آن زمان که مردم ماشین و هواپیما و... را نمی‌دانستند چیست، فرمود: «وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». در رابطه با ماهیان دریا فرمود: «وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَّا كُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا» (۱۰۵) دریاها و حیوانات دریایی را خلق کردیم که از گوشت تازه ماهیان استفاده کنید. اکنون اگر بخواهم آن مواردی که در قرآن مطرح شده را بگویم، الی ما شاء الله خداوند برای ما انسان‌ها نعمت قرار داده است. بشر باید روی نعمت‌ها فکر کند، هر عضوی از اعضاء انسان یک نعمت بزرگ الهی است. اگر آدم به بیمارستان‌ها برود، می‌بیند داخل این بخش‌ها چه خبر است؟! چقدر انسان‌ها گرفتار بیماری‌های مختلف‌اند که انسان سالم این بیماری‌ها را ندارد. آن وقت شکر خدا به جا می‌آورد و می‌بیند پروردگار چه نعمت‌هایی برایش قرار داده است. خدای ناخواسته آفتی به چشم، گوش، قلب، زبان، کلیه، کبد و ریه انسان برسد، آن وقت می‌فهمد این اعضاء چه نعمت‌هایی هستند و هر کدام چقدر ارزش دارند. شخص جوانی به خواستگاری رفته بود. به او گفته بودند: سرمایه و درآمد و کسب و شغل و کار شما چیست؟ داماد بحث را عوض کرده بود و بحث شده بود راجع به اعضای که پیوند می‌زنند مثل چشم و قلب و کلیه و... که عوض می‌کنند. پرسیده بود اگر کلیه را الآن بخواهند عوض کنند، چقدر می‌ارزد؟ اگر چشم‌ها را بخواهند جا به جا کنند چقدر ارزش دارد؟ قلب را بخواهند عمل کنند چقدر ارزش دارد؟ چند میلیون باید پول بدهند و چندین میلیون باید خرج کنند تا این قلب عوض بشود؟ قیمت اعضاء را پرسیده بود و حدوداً نرخ‌ها را گفته بودند. داماد گفته بود: من دو چشم سالم دارم، زبانم سالم، قلبم سالم، کلیه‌ام سالم، ریه‌ام سالم و مانند آن ... مجموعاً ارزش این‌ها چقدر است؟ من این سرمایه‌ها را دارم که نمی‌شود حساب کرد؛ هر دانه رگی، هر موئی، هر عضله‌ای، هر استخوانی چقدر اهمیت دارد؟ این‌ها نعمت‌های خدا است. اگر آدمی کمی فکر کند، به این نتیجه می‌رسد که سرش را بلند کرده و می‌گوید: خدایا! چقدر با عظمتی! چقدر به بندگانت لطف داری! چقدر عنایت کردی! این نعمت‌های سرشار را به ما داده‌ای ولی ما قدرش را نمی‌دانیم. اگر فکر کند «فِكْرَةٌ فِي آلَاءِ اللَّهِ وَ نِعْمَائِهِ»، آن وقت نتیجه فکر کردن در این نعمت‌ها «يَتَوَلَّدُ مِنْهَا الْمَحَبَّةُ» می‌شود؛ یعنی در اعماق جان انسان محبت خدا نفوذ می‌کند. می‌دانید «الْإِنْسَانُ عَبِيدُ الْإِحْسَانِ» اگر کسی به انسان محبت کند و مثلاً چیزی به او بدهد، دوستی او در دلش جا می‌گیرد. اکنون خدا با این همه نعمت‌های بیکران، قاعدتاً انسان چقدر باید محبت به خدا پیدا کند! سرمایه اولیه ارتباط بین ما و خداوند به واسطه تفکر در آلاء و نعمت‌های او به وجود می‌آید. رابطه دوم مسأله رغبت است. اگر بنده خدایی دنبال کار می‌گردد، این طرف و آن طرف سر می‌زند. به اداره کار مراجعه می‌کند، به مراکز دیگر برای کاریابی می‌رود، تحقیق می‌کند و جستجو می‌کند کجا کمتر کار می‌خواهند و بیشتر مزد می‌دهند؛ و تا به چنین جایی دست پیدا نکند، دست از تلاش دائمی خود بر نمی‌دارد ولی اگر جایی کمی کارها سنگین باشد و اجرت‌ها کم، زیر بار نمی‌رود؛ بلکه میلش به جایی بیشتر است که کار کمتر و اجرت بیشتر باشد. کجاست که به آدم اجر بی حساب می‌دهند؟ جایی را سراغ دارید که بی حساب و بی کتاب و بی چرتکه به آدم اجر و مزد بدهند؟ جایی را سراغ دارید؟ ندارید. فقط و فقط خدا است که می‌فرماید: «إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (۱۰۶) کسانی که صبر در اطاعت دارند، صبر در معصیت دارند، صبر در مصیبت دارند، به آنان اجر بی حساب می‌دهیم. می‌فرماید: «وَ فِكْرَةٌ فِي وَعْدِ اللَّهِ وَ ثَوَابِهِ يَتَوَلَّدُ مِنْهَا الرَّغْبَةُ». خداوند متعال به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ» (۱۰۷) پیغمبر! تمایلت را به طرف خدا کن. به طرف او - جلّ شأنه - برو. اگر کسی وعده‌های حضرت حق را در قرآن بخواند و او را راستگو بداند و باور داشته باشد که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ» (۱۰۸) و نیز آگاه باشد که ثواب‌های کلان را برای کارهای عبادی ما قرار داده است. «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (۱۰۹) «وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ؛ وَ طَلْحٍ مَنضُودٍ؛ وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ؛ وَ مَاءٍ مَسْكُوبٍ؛ وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ؛ لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ؛ وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ» (۱۱۰) خدا این چیزها را ثواب اعمال انسان قرار می‌دهد؛ چیزهایی که در دنیا آدم خوابش را

نمی‌بیند. کسی که در این وعده‌ها و ثواب‌های الهی فکر کند، نتیجه‌اش این می‌شود که رو به خدا می‌آورد، رغبت‌ها را به خدا می‌کند و جاذبه خدا او را می‌گیرد، «وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ» (۱۱۱) «وَفِكْرَةٌ فِي وَعِيدِ اللَّهِ وَعِقَابِهِ يَتَوَلَّدُ مِنْهَا الرَّهْبَةُ». یکی از چیزهایی که آدم را کنترل و مهار کرده و جلوی تجاوزات او را می‌گیرد و این انسان چموش را رام می‌کند، ترس است. حیوانات هم همین طورند. ترس است که حیوان را رام می‌کند. انسان هم اگر برترسد، رام می‌شود و تا خوف نباشد این انسان طغیان می‌کند، سرکش است. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ»؛ «أَنْ رَأَاهُ اسْتَيْغَىٰ» (۱۱۲) فقط با ترس، آن هم ترس از خدا می‌شود انسان را مهار کرد. می‌فرماید: اگر کسی فکرش را به کار بیندازد، مطالعه کند، ببیند خداوند چه کیفرهایی برای گناهان بزرگ در نظر گرفته است «فِكْرَةٌ فِي وَعِيدِ اللَّهِ وَعِقَابِهِ»، و بداند خدا چه عقاب‌های عجیبی دارد، چه کسی جرأت می‌کند معصیت کند؟ عقابی که در دنیا مثلش نیست. مثلاً اگر بخواهند آدمی را در دنیا عذاب کنند، شکنجه‌اش می‌کنند تا حد مرگ، اگر مُرد دیگر کاری نمی‌توانند بکنند؛ چون او مرده و شکنجه‌اش فائده‌ای ندارد؛ اما خدا این طور نیست اگر قرار شد عقاب کند: «كُلَّمَا نَضَا جَبْتٌ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» (۱۱۳) خدا می‌سوزاندش، پس سوخته می‌شود. دو مرتبه خدا او را بر می‌گرداند و باز عذابش می‌کند. کجای دنیا چنین عذابی داریم؟ آن وقت آگاه نیستیم چه می‌کنیم؟ همین طور بی حساب معصیت کرده و فکر نمی‌کنیم که «إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِْمُصَادٍ» (۱۱۴) خدا در کمین است، مراقب است، از این گناهان بزرگ، مخصوصاً جنایاتی که خدا در قرآن وعده عذاب شدید برایش داده است، نمی‌گذرد. این بی‌عفتی‌هایی که در سطح جامعه رواج دارد برای چیست؟ برای این است که نمی‌دانند خدا چه عذاب‌ها و کیفرهایی را برایشان در نظر گرفته است، غافلند. مقداری باید قرآن خواند و به احادیث مراجعه کرد تا قدری انسان باور کند که خلاف کاری‌ها بی‌کیفر و نکبت نمی‌ماند، آن وقت خودداری می‌کند. این قدر بی حساب گناه نمی‌کند. از تلفن‌هایی که به ما می‌شود می‌فهمیم چه خبر است و این مردم غافل چگونه با شتاب به روی بی‌عفتی می‌روند و خبر از عواقبش ندارند؛ اگر ذره‌ای بیندیشند «فِي وَعِيدِ اللَّهِ وَعِقَابِهِ يَتَوَلَّدُ مِنْهَا الرَّهْبَةُ». اگر مطالعه کنند و بفهمند عذاب خدا یعنی چه، خوف از خدا در دلشان قرار می‌گیرد. «مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (۱۱۵) وقتی آدم ترسید، آن وقت دیگر «نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ جُلُودِ هَوَىٰ نَفْسِش را می‌گیرد که این گونه تاخت و تاز نکند. چهارم فرمود: «وَفِكْرَةٌ فِي جَفَاءِ النَّفْسِ بِجَنْبِ إِحْسَانِ اللَّهِ إِلَيْهَا يَتَوَلَّدُ مِنْهَا الْحَيَاءُ وَالتَّوَدُّمُ». فکر کند که آدم‌هایی که سر سفره خدا نشسته‌اند و نان و نمک خدا را خورده‌اند، در مقابل چه عکس‌العملی نشان می‌دهند؟ جنایت می‌کنند، فرمان خدا را نمی‌برند، حساب روی کارهایشان نمی‌کنند، جنایت می‌کنند. اگر انسان مقداری فکر کرد خدایی که این گونه است و ما این گونه برخورد می‌کنیم، حیا می‌کند: «يَتَوَلَّدُ مِنْهَا الْحَيَاءُ وَالتَّوَدُّمُ». فقط گاهی شب‌احیاء به گناهانمان فکر می‌کنیم که چه کرده‌ایم؟ آیا این کار را هر شب باید انجام بدهیم؛ چرا که یکی از دستورات اخلاقی در کتب اخلاق، محاسبه نفس نمودن در هر شب است. چه گونه آقایانی که کاسب‌اند هر شب حساب و کتاب می‌کنند، چه خریده‌اند، چه فروخته‌اند، صادراتشان چه بوده، وارداتشان چه بوده، مطالباتشان چقدر است، شب می‌نشینند مقایسه می‌کنند، حساب می‌کنند ضرر کرده‌اند یا نفع نموده‌اند، بدهکارند، طلبکارند، محاسبه می‌کنند. ما هم بنشینیم اعمالمان را محاسبه کنیم، یک ذره فکر کنیم امروز چند گناه انجام دادیم؟ چقدر عبادت کردیم؟ به اندازه‌ای که خدا برای ما نعمت داده، آیا به همان اندازه ما برای خدا کار کرده‌ایم؟ اگر قدری اندیشه کنیم که از چه نعمت‌های کلانی برخوردار هستیم ولی در مقابلش حال نداشتیم پیشانی بر خاک بساییم و شکر خدا را به جای آوریم، خجالت می‌کشیم. اگر کسی فکر کند و به این نتیجه برسد که کم کاری کرده، پشیمان می‌شود که چرا بی‌توجهی کردم. پنجم فرمود: «فِكْرَةٌ فِي آيَاتِ اللَّهِ يَتَوَلَّدُ مِنْهَا الْمَعْرِفَةُ» (۱۱۶) انسان باید مدتی این قوه تفکرش را در آیات خدا به کار بیندازد، آن چیزهایی که به غیر خدا نمی‌تواند نسبت بدهد چیست؟ در سوره مبارکه نمل چهارده کار است که خدا می‌فرماید: صاحب این کارها را پیدا کنید. کیست که باران می‌دهد؟ «أَمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمٍ غَلُوبٌ عَلَىٰ الضَّالِّينَ» (۱۱۷) «أَلَمْ نَكُنْ مِنْكُمْ نَارًا تَزِيلُ الْفِجَارَ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمٍ غَلُوبٌ عَلَىٰ الضَّالِّينَ» (۱۱۷) «أَلَمْ نَكُنْ مِنْكُمْ نَارًا تَزِيلُ الْفِجَارَ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمٍ غَلُوبٌ عَلَىٰ الضَّالِّينَ» (۱۱۷) «أَلَمْ نَكُنْ مِنْكُمْ نَارًا تَزِيلُ الْفِجَارَ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمٍ غَلُوبٌ عَلَىٰ الضَّالِّينَ» (۱۱۷)

مَعِينِ». (۱۱۸) ای انسان‌ها! فکر کنید اگر خدا در آسمان را ببندد، کیست که باز کند و باران را بفرستد؟ از بی بارانی گریه می‌کنیم و نمی‌دانیم کجا برویم؛ اگر جایی و کسی را سراغ دارید که آب تقسیم می‌کند، باران تقسیم می‌کند، سراغش بروید. این آیات خدا است که ابرها را بفرستد، بادها را بفرستد، بادها ابرها را متراکم کنند و در یک فضای مناسب قرار بدهند، قطره قطره باران روی زمین بیاید و انسان‌ها و حیوانات و گیاهان زنده بشوند. آیا این از آیات خدا نیست؟! اگر چنانچه پروردگار اراده کرد همیشه شب باشد، کسی را پیدا کنید به روز تبدیلتش کند یا به عکس آن، چه کسی را پیدا می‌کنید؟ یا کسی را پیدا کنید که در بیابان‌ها و دریاها در مواقعی که انسان دسترسی به هیچ جا ندارد به فریاد انسان برسد؟ «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ». (۱۱۹)

زمین، آسمان، باران، حیوانات و هر موجودی از موجودات ذره بینی گرفته تا موجودات کلان الهی، همه و همه آیات خدا هستند. «يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا شَيْحَانِكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». (۱۲۰) آدم عاقل، اولوا الالباب آن‌هایی هستند که می‌گردند راهی پیدا کنند تا با خدا ارتباط برقرار کنند و اگر این ارتباط برقرار شد، اگر هیچ نداشته باشند همه چیز پیدا می‌کنند. اگر فکرمان را در این پنج مسیر به حرکت انداختیم، پنج سرمایه به دست می‌آوریم: ۱- محبت به خدا، ۲- میل به خدا، ۳- ترس از خدا، ۴- حیای از خدا و پشیمانی که نتیجه آن استغفار است و ۵- معرفت؛ و ارزش معرفت از تمام این عنایات خدا بیشتر است. معرفت چیز عجیبی است. اگر انسان نسبت به خدا شناخت پیدا کرد، به شکلی دیگر فکر می‌کند، برنامه‌هایش تغییر می‌کند، سرا پا تسلیم محض پروردگار می‌شود؛ «الإسلامُ هُوَ التَّسْلِيمُ». (۱۲۱) حضرت ابراهیم علیه السلام که خدا را می‌شناسد، آخرین کلامی که بعد از معرفت خدا می‌زند، این چنین است: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ». (۱۲۲)

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ» یعنی من تمایلم به خدا است؛ رغبت. «لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» به خاطر مطالعه خلقت آسمان و زمین توجه به خدا می‌کنم. «حَنِيفًا» یعنی سراپا تسلیم محض خدا هستم؛ موقعی که فرزندش اسماعیل را می‌خواستند تا ذبح کند، قرآن می‌فرماید: «فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّ لِلْحَيِّينَ». (۱۲۳) پدر تسلیم، فرزند هم تسلیم، پدر می‌گوید: راضیم سر فرزندم را خودم جدا کنم. فرزند هم می‌گوید: من راضیم، تسلیمم. نتیجه این چیزها تسلیم است. اگر انسان معرفت پیدا کند، تسلیم می‌شود. اگر معرفت به پیغمبر صلی الله علیه و آله پیدا کرد تسلیم پیغمبر است، کسی حق ندارد در مقابل پیغمبر صلی الله علیه و آله برنامه‌ای، حکمی یا کاری انجام بدهد، خواست، خواست پیغمبر صلی الله علیه و آله است. اگر کسی فاطمه زهرا علیها السلام را شناخت چگونه است؟ «وَ عَلَي مَعْرِفَتِهَا دَارَةُ الْقُرُونِ الْأُولَى». (۱۲۴) این کلام بسیار پر معنی است. «عَلَي مَعْرِفَتِهَا دَارَةُ الْقُرُونِ الْأُولَى» یعنی محور شخصیت قرن‌ها از زمان خلقت حضرت آدم علیه السلام به بعد معرفت فاطمه زهرا علیها السلام است. هر کسی معرفت فاطمه علیها السلام را پیدا کرد، ارزش بیشتری پیدا می‌کند. حال چه گونه گذشته‌ها نسبت به فاطمه علیها السلام معرفت پیدا کردند؟ قبل از ولادت فاطمه علیها السلام آن‌ها معرفت داشتند، ولی بعدی‌ها که فاطمه زهرا علیها السلام را دیده بودند، معرفت نداشتند. نمی‌دانستند فاطمه علیها السلام یعنی چه؟ نمی‌دانستند شفیعه روز قیامت فاطمه زهرا علیها السلام است؟ تمام خلائق باید مشمول شفاعت فاطمه علیها السلام واقع بشوند تا بهشتی گردند. بدون معرفت فاطمه علیها السلام کسی بهشتی نمی‌شود. مقام خیلی عجیبی است. «عَلَي مَعْرِفَتِهَا دَارَةُ الْقُرُونِ الْأُولَى». پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را می‌شناسد. آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله بدون دلیل سر و سینه و دست کسی را می‌بوسد؟! یا رسول الله! چه عظمتی در فاطمه علیها السلام سراغ داشتید که گاهی سرش را می‌بوسیدید، گاهی سینه‌اش را می‌بوسیدید. آن معرفت پیغمبر صلی الله علیه و آله است. آن‌هایی هم که معرفت ندارند، همین سینه‌ای که پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌بوسیدند را بین در و دیوار! لا إله إلا الله! می‌دانید مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد حسین غروی معروف به کمپانی قدس سره چه می‌فرماید؟ می‌فرماید: وَ لَسْتُ أَدْرِي خَبَرَ الْمِسْمَارِ سَلَّ صِدْرَهَا خَزِينَةَ الْأَسْرَارِ (۱۲۵) (۱۲۶) نمی‌دانم میخ در با سینه چه کرد؟ می‌خواهی خودت برو از سینه مجروح فاطمه علیها السلام که خزینه اسرار الهی است پرس که میخ در با سینه فاطمه علیها السلام چه کرد؟ همین دستی که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌بوسید را یک وقت صدا زد: قنفذ! بزَن زهرا را. آن چنان ضربه به بازوی

فاطمه زهرا علیها السلام وارد کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: مثل «دملج»، یعنی همانند بازو بند، بازوی فاطمه زهرا علیها السلام ورم کرده بود. (۱۲۷) أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَىُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ. إلهى بِمُحَمَّدٍ وَعَلَى وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسِينَ وَ الْحُسَيْنِ وَ تَبِعَهُ الْمَعْصُومِينَ مِنْ ذُرِّيَةِ الْحُسَيْنِ. اغْفِرْ بِهِمْ ذُنُوبَنَا وَ اغْفِرْ وَالِدَيْنَا وَ لِمَنْ لَهُ حَقُّ عَلَيْنَا ؛ اللَّهُمَّ أَفْضِ حَوَائِجَنَا الشَّرْعِيَّةَ، جُزَيْئَةً وَ كَلِيَّةً، ذُنُوبِيَّةً وَ أُخْرَوِيَّةً؛ اللَّهُمَّ أَيَّدْ إِمَامَ زَمَانِنَا وَ عَجِّلْ فِى فَرَجِهِ وَ ظُهُورِهِ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعِيَانِهِ؛ وَ اجْعَلْ عَوَاقِبَ أُمُورِنَا خَيْرًا بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

مجلس پنجم

فاطمه زهرا علیها السلام

محدثه و محدثه هستند. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۱۲۸) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ بَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ جَامِعِ النَّاسِ لِيَوْمِ الدِّينِ وَ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ عَلَى أَشْرَفِ السُّفَرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ حَبِيبِ إِلِهِ الْعَالَمِينَ وَ شَفِيعِ الْمُذْنِبِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ اللَّعْنُ الدَائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِى كِتَابِهِ الْكَرِيمِ وَ مَبْرَمِ خَطَابِهِ الْعَظِيمِ: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ». (۱۲۹) برای فاطمه زهرا، صدیقه کبری علیها السلام القابى را نقل کرده‌اند؛ من جمله از القاب فاطمه علیها السلام «محدثه» است و معنای محدثه این است که ملائکه با فاطمه زهرا علیها السلام سخن می‌گفتند و در روایات - مخصوصاً در کتاب کافی، جلد اول - در رابطه با مُضِيَّ حَف فاطمه علیها السلام است که آقا امیرالمؤمنین علیه السلام پشت در خانه می‌آمدند، می‌شنیدند که فاطمه زهرا علیها السلام صحبت می‌کنند، مانند این که با یک آدمی صحبت می‌کنند. بعد که وارد خانه می‌شدند، می‌پرسیدند: با چه کسی صحبت می‌کردید؟ فاطمه علیها السلام عرض می‌کردند: ملائکه می‌آیند با من صحبت می‌کنند. فاطمه زهرا علیها السلام از خانه بیرون نمی‌آمدند و برای این که دل تنگ نشوند ملائکه با ایشان صحبت می‌کردند. حضرت علی علیه السلام می‌فرمودند: سخنان ملائکه را به ذهن بسپارید، من که می‌آیم باز گو کنید تا یادداشت کنم. (۱۳۰) خود این مطلب درس بزرگی است، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اَكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَيْثُ تَكْتُبُوا». (۱۳۱) هر چه را انسان یادداشت کند، می‌ماند و هر چه را یادداشت نکند از ذهنش می‌رود و فراموش می‌کند. چقدر خوب است آنچه را انسان می‌شنود، یادداشت کند تا یادگار برایش بماند. شاید در مجالسی شرکت می‌کنیم، مطالبی را می‌شنویم ولی یادداشت نمی‌کنیم، فراموش می‌شود کأن لم یکن است؛ دیدم بعضی از دوستان قلم و کاغذ در دستشان است و مطالب حساس و آموزنده را یادداشت می‌کنند و این سنت بسیار خوبی است. یکی از آقایان علما کتاب مفصّلی نوشته که در آن هزار و یک نکته جمع نموده است. علم فوّار است، آن مطالبی را که احیاناً شنیده‌اند، یادداشت کرده‌اند، در فلان مجلس فلانی این طور گفت، یک روایت، یک آیه، یک مطلب علمی و یک داستان، این‌ها را که جمع کنید، خیلی می‌شود و آدم فکر می‌کند که حرف‌های خرد و ریز اهمیتی ندارد؛ این گونه نیست! وقتی که جمع بشود، مطالب مهمی است. من این توصیه را به شما می‌کنم: به مجالسی که می‌روید احتیاطاً قلم و کاغذ داشته باشید، وقتی مطالب جالب و حساسی را می‌شنوید یادداشت کنید، فرار نکند. معلوم است که ملائکه حرف لغو نمی‌زنند، حرف بی‌فایده و بی‌ثمر نمی‌زنند، آن هم برای فاطمه زهرا علیها السلام، برای دانستن مقام علمی حضرت زهرا علیها السلام باید روایات را خواند. دختر ایشان حضرت زینب است که حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: «أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرٌ مَعْلَمَةٌ». (۱۳۲) دختر فاطمه علیها السلام این گونه است، دیگر خود فاطمه زهرا علیها السلام از نظر علمی در چه فازی بودند، باید کتاب خواند. گوینده ملائکه هستند و شنونده فاطمه علیها السلام، مطالبی که گفته می‌شود پیدا است چه مطالبی است، آن مطالب را حضرت علی علیه السلام جمع آوری کردند و «مُضِيَّ حَف» شد. یکی از اشکالات و ایراداتی که اهل سنت از ما می‌گیرند،

این است که می‌گویند: شما یک قرآن دیگر هم دارید و آن «مصحف فاطمه علیها السلام» است. البته آن‌ها نمی‌فهمند ما چه می‌گوییم یا نمی‌خواهند بفهمند؛ ما نمی‌گوییم فاطمه زهرا علیها السلام یک قرآن دیگر دارند. این‌ها در اصطلاح خودشان به قرآن «مصحف» می‌گویند. وقتی ما می‌گوییم: مصحف فاطمه علیها السلام، مصحف را به همان قرآن تفسیر می‌کنند؛ یعنی قرآن فاطمه علیها السلام در حالی که عقیده ما این گونه نیست و قرآن یکی بیشتر نیست. مصحف یعنی کاغذها و کتاب‌هایی که فاطمه زهرا علیها السلام گفته‌اند، حضرت علی علیه السلام نوشته‌اند، این مصحف فاطمه علیها السلام است؛ چون که ملائکه برای فاطمه زهرا علیها السلام مطالبی را می‌گفتند، فاطمه زهرا علیها السلام را «محدثه» می‌گویند؛ یعنی کسی که ملائکه برایشان حدیث می‌گفتند. مصحف فاطمه علیها السلام یکی از مدارک و مآخذ مهم اهل بیت علیهم السلام است. اهل بیت علیهم السلام مدارکی دارند، یکی از آن‌ها مصحف فاطمه علیها السلام است، یکی کتاب علی علیه السلام است که در وسائل مرحوم شیخ حر عاملی چهارصد حدیث به واسطه ائمه علیهم السلام از کتاب علی علیه السلام نقل کرده است. یکی جفر ابيض و یکی جفر احمر است، که هر کدام جداگانه بحث‌های مهمی دارد. همان گونه که خداوند به مادر موسی علیه السلام وحی کرد: «وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَبِإِذِ خِفَتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (۱۳۳) خدا به قلب مادر موسی علیه السلام الهام می‌کند. وقتی به مادر موسی علیه السلام الهام می‌کند، آن هم مطالبی که اگر کسی ایمان به آن نداشته باشد، اقدام نمی‌کند. فرمود: بچه‌ات را درون یک صندوق بگذار و روی آب دریا ره‌ایش کن. تا کسی ایمان به این الهام نداشته باشد، مطمئن نباشد که از جانب خدا است، این کار را نمی‌کند؟ پیدا است مادر موسی علیه السلام متوجه شده که این القاء از جانب خدا است و باید به آن عمل کند. این که خدا این گونه به مادر موسی علیه السلام القاء و راهنمایی می‌کند، یک امتیاز برای ایشان است. فاطمه زهرا علیها السلام محدثه است؛ یعنی به واسطه ملائکه، مستقیم یا غیر مستقیم الهام به قلب فاطمه علیها السلام می‌شود. آدم‌های با تقوا یک حدّ ضعیف‌تری را دارا هستند؛ یعنی اگر تقوا داشته باشند خدا الهاماتی به قلبشان می‌کند و با الهامات قلبی هدایتشان می‌نماید. فاطمه زهرا علیها السلام علاوه بر این که دارای مقام والای «محدثه» بودند، «محدثه» هم بودند که امتیاز دیگری است. محدثه یعنی چه؟ فاطمه زهرا علیها السلام مطالبی را از پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال می‌کردند و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام تعلیم می‌دادند و فاطمه زهرا علیها السلام هم آن مطالب را برای دیگران بازگو می‌کردند، یعنی مُحَدِّث بودند. به عده‌ای از آقایان علماء رحمهم الله نیز محدث می‌گویند؛ شیخ انصاری قدس سره از علامه مجلسی رحمه الله تعبیر به «محدث مجلسی» می‌نماید؛ یعنی او کسی است که روایات را در کتاب «بحار الانوار» و دیگر کتب جمع کرده و شرح نموده است؛ یا محدث نوری قدس سره استاد مرحوم شیخ عباس قمی رحمه الله؛ یا مثلاً مرحوم کلینی قدس سره که احادیث را در کتاب شریف «کافی» جمع آوری کرده است. این دسته از علماء محدث بودند. در صدر اسلام این کار، کار مهمی بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تأکید می‌کردند که مردم بیایند و این مطالب را بشنوند تا در ذهنشان جا بگیرد و برای دیگران نقل کنند. در جلد اول «کافی» در بحث علم، این حدیث نقل شده است: شخصی خدمت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله آمد و عرضه داشت: «مَا الْعِلْمُ؟» علم چیست؟ فرمودند: اول علم این است که انسان گوش بدهد، «إِنْصَات» یعنی آرامش داشته باشد؛ فرض کنید بنده صحبت می‌کنم و شما اینجا آرام نشسته‌اید، اگر آرامش نداشته باشید، یعنی حواس شما پرت باشد، با یکدیگر صحبت کنید، حرف من را نمی‌فهمید. مثل این که راوی قانع نشد؛ زیرا سکوت علم نیست. برای همین گفت: «ثُمَّ مَه؟» بعد از آن چیست؟ حضرت فرمود: «الِإِسْتِمَاع». ممکن است اینجا بنشینید، حرف هم نزنید، صحبت هم نکنید و لیکن گوش ندهید و مثلاً حواستان به چک و سفته‌ها باشد. این شخص هم چیزی نمی‌فهمد. آن وقت می‌بینی یک خانمی پنجاه سال در مجلس روضه می‌نشیند، آخر عمرش با اول عمرش یک قدم پیشرفت نکرده. چرا؟ در مجلس روضه حرف می‌زند؛ اگر حرف زد، هیچ نمی‌فهمد. اگر فردا از او پرسند: دیروز که روضه رفته بودی چه یاد گرفتی؟! از بس حرف زده، حرف‌های خودش را هم فراموش کرده، چه برسد به سخنان یک منبری! خدا در

قرآن می‌فرماید: «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۱۳۴) اگر می‌خواهید نواقص زندگیتان بر طرف شود، باید قرآن که می‌خوانند گوش بدهید. آن گوینده می‌خواند، شما تحویل بگیرید. وقتی گوش دادید، بالآخره تحت تأثیر آیات قرآن قرار می‌گیرید. باز راوی قانع نشد، گفت: «ثُمَّ مَه؟» حضرت در مرحله سوم فرمودند: آن چه را شنیده است با قلم یا با حافظه حفظ کند. باز سؤال کرد: «ثُمَّ مَه؟» فرمودند: «الْعَمَلُ بِهِ». به آن چه یاد گرفته و حفظ کرده است، عمل نماید. باز قانع نشد، گفت: «ثُمَّ مَه؟» حضرت فرمودند: «نَشْرُهُ» (۱۳۵). این کلمه شاهد عرض من است. این مطالبی که آدم می‌شنود و گوش می‌دهد و حفظ می‌کند، در ذهنش ذخیره نکند، نشر بدهد؛ یعنی شخص باید هم عامل مصرف و هم عامل پخش باشد. به واسطه مطالبی که می‌شنود، چهار نفر را هدایت کند و به گوش دیگران هم برساند و این کار در صدر اسلام دائر و رایج بوده است. در زمان ائمه‌علیهم السلام مجالس ذکر و ثبت حدیث بوده است، در زمان بعد از ائمه‌علیهم السلام هم این کار دائر بوده است. الآن از آن مجالس کتاب‌هایی هست مثل أمالی سید مرتضی قدس سره؛ أمالی شیخ طوسی رحمه الله. یعنی جلسه تشکیل می‌دادند و عدّه‌ای می‌نشستند، علماء احادیثی را نقل می‌کردند و کسانی که در جلسه بودند یادداشت می‌کردند، حال «کافی» و «وسائل» و «من لا یحضره الفقیه» شده است. احادیث را گرفتند، حفظ کردند، عمل نمودند و پخش کردند؛ و این کار دستور است. این کاری بود که در زمان صدر اسلام و بعد از آن در زمان ائمه‌علیهم السلام می‌کردند و این احادیث یادگار ماند. امروز همین احادیث ذخیره‌ای در بین شیعه است، تنها و تنها کتاب کافی بیش از شش کتاب صحاح اهل سنت روایت دارد. در مقام باشیم احادیث را یادداشت کنیم، حفظ کنیم، عمل کرده و منتشر نماییم. آن وقت فرهنگ اسلام زنده می‌ماند؛ ولی وقتی همه بی‌توجه گوش بدهیم، از این گوش بشنویم از آن گوش بیرون کنیم، خاصیتی ندارد. فاطمه زهرا علیها السلام الگو هستند، این درس را از فاطمه علیها السلام یاد بگیریم. فاطمه زهرا علیها السلام خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و سؤال نمودند؛ زیرا دستور قرآن است: «فَسَيَلُّوْا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱۳۶) چیزهایی را که نمی‌دانید پیش خودتان نگذارید، بروید پرسید. ابوریحان بیرونی یک دانشمند معروف اسلامی است. در حال احتضار که جان می‌کند فرستاد یک فقیهی را آوردند، یک مسأله از او سؤال کرد. گفتند: تو داری می‌روی، در دالان مرگ هستی، سؤال می‌کنی؟! گفت: آیا این مسأله را بدانم و بمیرم بهتر است یا ندانسته بمیرم؟! اگر چیزی را نمی‌دانید، پرسید. «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمِفْتَاحُهُ السُّؤَالُ» (۱۳۷) علم گنجینه‌هایی است که کلیدش سؤال است. چرا بعضی وقت‌ها انسان اعمالی را انجام می‌دهد و بعد می‌فهمد باطل بوده است؟ چون نمی‌پرسد. فاطمه زهرا علیها السلام آمدند خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سؤالی مطرح کردند و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به طور تفصیل بیان نمودند. فاطمه زهرا علیها السلام حدیث را از پدر گرفتند، یادداشت کردند، بعد برای دیگران نقل کردند و به همین شکل دست به دست به زمان ما رسیده است. آن حدیث را تَبَرَّكًا از قول فاطمه زهرا علیها السلام عرض می‌کنم. صدیقه کبری علیها السلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و سؤال کردند: «مَا لِمَنْ تَهَاوَنَ بِصَلَاتِهِ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ؟». مردان و زنان اگر چنانچه نسبت به نماز سستی کنند، چه نکبتی گریبانشان را می‌گیرد؟ «تَهَاوَنَ بِالصَّلَاةِ» یعنی چه؟ یعنی آدم با نماز سرسری برخورد کند. نه این که نماز نخواند، آن بحث دیگری است. نماز می‌خواند ولی طمأنینه ندارد؛ به تعبیر پیغمبر صلی الله علیه و آله: مثل کلاغی که به زمین نوک می‌زند، معلق می‌زند. (۱۳۸) یا مثلاً در وضو گرفتن برای نماز توجه نکند، نمازش با یک وضوی ناقص انجام گیرد، یا دیر وقت نماز بخواند، یا حمد و سوره‌اش را درست نکند، یا حضور قلب در نماز نداشته باشد؛ این امور اهمیّت ندادن به نماز است. آن‌هایی که به نماز اهمیّت می‌دهند، هیچ وقت نمازشان را از اول وقت تأخیر نمی‌اندازند، حمد و سوره‌هایشان غلط نیست، مراقب لباس و بدنشان هستند که با لباس و بدن ناپاک نماز نخوانند، مراقب هستند. بحث سر کسانی است که نماز را سبک می‌شمارند و آن را ضایع می‌کنند. فاطمه زهرا علیها السلام سؤال می‌نمایند: چه عواقبی در انتظار آن‌ها است؟ حضرت فرمودند: پانزده خصوصیت در انتظار کسانی است که به نماز اعتناء و توجه خاصی ندارند و چندان اهمیّتی برای آن قائل نیستند، فرمودند: مقداری از این نکبت‌ها مربوط به دنیا است و مقداری در

هنگام مرگ و مقداری مربوط به عالم قبر و مقداری راجع به قیامت است. این بی‌توجهی به نماز پانزده اثر دارد. رمز این که چرا در زندگی این قدر مشکل داریم، دعا می‌کنیم، التجاء می‌کنیم، التماس می‌کنیم، ولی مشکلات ما حل نمی‌شود و به هر دری می‌زنیم موفق نمی‌شویم، در این حدیث بیان شده است. این رمز در قالب دیگری، ضمن حدیثی بیان شده است: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ» (۱۳۹) می‌فرماید: وقتی انسان رابطه‌اش را با خدا برقرار کند، خدا بین او و مردم اصلاح می‌دهد. یعنی از ناحیه مردم ضربه نمی‌خورد، مشکلاتش حل می‌شود، بایستی رابطه خودمان را با خدا درست برقرار کنیم، آن وقت کارهای ما حل می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «سِتُّ مِنْهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَثَلَاثٌ عِنْدَ مَوْتِهِ وَثَلَاثٌ فِي قَبْرِهِ وَثَلَاثٌ فِي الْقِيَامَةِ». فرمود: شش اثر و خاصیت بی‌توجهی به نماز در دنیا است، سه اثر هنگام مرگ، سه اثر در قبر است و سه اثر مربوط به قیامت است. شخص این گرفتاری‌ها را در آن مقاطع مختلف دارد. آن شش تایی که مربوط به دنیا است و در دنیا به آن گرفتار می‌شود چیست؟ «فَأَمَّا اللّٰوَاتِي تَصِيبُهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَأَلْوَالِي يَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَهَ مِنْ عُمْرِهِ». خدا برکت را از عمرش می‌گیرد. برکت یعنی خیر، خیر بسیار؛ بی‌توجهی به نماز می‌کند، شصت سال عمر می‌کند ولی یک قدم پیش نمی‌رود. یک شخصی هم مثل علامه مجلسی قدس سره شصت و سه سال عمر می‌کند ولی به اندازه صد سال کار می‌کند. این برکت است. یک وقت آدم چرتکه می‌اندازد، خوب امروز ما چه کار کردیم؟ شب می‌نشیند حساب روزه را می‌کند، امروز چه کار کردیم؟ می‌بیند امروز گذشته و هیچ چیزی از دنیا و آخرت گیرش نیامده است. همین گونه این عمر تلف شده، رفته است. برکت در این عمر نیست. «وَيَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَهَ مِنْ رِزْقِهِ». بعد می‌فرماید: خدا برکت را از رزقش بر می‌دارد. «وَيَمْحُو اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَيِّمَاءَ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ». آدم‌های خوب و آدم‌هایی که با خدا هستند، مخصوصاً در روایت است آدم‌هایی که نماز شب می‌خوانند، چهره‌هایشان خیلی روشن و نورانی است. ولی آن کسانی که به نماز بی‌توجهی می‌کنند، خدا آن سیما و قیافه صالحین را از ایشان می‌گیرد، در قیامت هم همین گونه است: «وَأُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بِاسِرَّةٍ» (۱۴۰) بعضی در قیامت با قیافه‌ها و چهره‌های بسیار زشت و بد و درهم کشیده هستند، آن‌ها همان کسانی هستند که در دنیا به نماز بی‌توجهی کردند. نه در دنیا سیمای صالحی دارند نه در آخرت، هیچ کدام. خدا سیمای صالحین را از آن‌ها می‌گیرد. «وَكُلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ لَا يُؤْجِرُ عَلَيْهِ وَلَا يَرْفَعُ دَعَاؤُهُ إِلَى السَّمَاءِ». هر عملی انجام بدهد، اجر به آن نمی‌دهند. روزه می‌گیرد اجر نمی‌دهند، نماز می‌خواند نمازش ناقص است و اجری ندارد، دعا می‌کند اجر نمی‌دهند، کارها را می‌کند و زحمت‌ها را می‌کشد، ولی فائده‌ای ندارد، هدر می‌رود، چرا؟! روایات زیادی داریم که محور نماز است: «إِنْ قَبِلْتُ قَبْلَ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رَدَّتْ رَدًّا مَا سِوَاهَا» (۱۴۱) نماز عمل عبادی عجیبی است. بی‌جهت نیست فاطمه زهرا علیها السلام تا صبح نماز می‌خواندند تا این که آیه نازل شد: «طه؛ ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (۱۴۲) بی‌خود نبود فاطمه زهرا علیها السلام این قدر برای نماز روی پاهایشان می‌ایستادند که «حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا» (۱۴۳)، پاهایشان ورم می‌کرد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم همین گونه بوده‌اند. (۱۴۴) این‌ها می‌دانستند نماز چه معجونی است. بعد می‌فرماید: هیچ عملی از آن‌ها صادر نمی‌شد که خدا اجر به ایشان داده باشد. «وَالسَّادِسَةُ لَيْسَ لَهُ حَظٌّ فِي دَعَاءِ الصَّالِحِينَ» (۱۴۵) این هم یک نکبت بدتری است که آدم‌های صالح اگر در حق آدمی که نماز را سبک شمرده دعا بکنند، مستجاب نمی‌شود. این که مرتباً می‌گویند: التماس دعا، اگر آدم مستجاب الدعوه هم دعا کند، به درد این افراد نمی‌خورد؛ چون این‌ها نماز را سبک شمرده‌اند، اثری هم ندارد. «إِنْ شَاءَ اللَّهُ بَقِيَهُ حَدِيثٌ رَأَى فِيهِ فِيهِ دَرَجَاتٌ دَرَجَاتٌ» (۱۴۶) در این ایام آخر دهه نه تنها برای فاطمه علیها السلام باید اشک بریزیم، بلکه برای علی علیه السلام هم باید اشک بریزیم، برای بچه‌های فاطمه علیها السلام هم باید اشک بریزیم. یک سری می‌زنیم به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌بینیم بچه‌ها؛ زینب علیها السلام چهار ساله در چه وضعیتی است، بینیم حسنین علیهما السلام در چه وضعیتی هستند، بنشینیم پای درد و دل امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چقدر امیرالمؤمنین علیه السلام مظلوم هستند. شما شخصیت علی علیه السلام را در نظر بگیرید، این مرد الهی با آن قوت قلب، با آن

نیروی معنوی که در امیرالمؤمنین علیه السلام هست می‌نشینند گریه می‌کنند، می‌فرمایند: نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفْرَاتِ دَلِمَ لِجَانِمِ بَا نَفْسِهَا مِمَّ خَارَجَ مِي شَد! لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا أَبُكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي (۱۴۷) می‌فرماید: من گریه می‌کنم؛ زیرا می‌ترسم بعد از تو عمرم طولانی بشود؛ یعنی من طاقت فراغ تو را یا فاطمه ندارم. بعد از مردن تو دیگر خیر در این زندگی نیست. نظیر این جمله را آقا امام حسین علیه السلام بالای سر جوانشان علی اکبر فرمودند، وقتی علی اکبر روی زمین افتاد صدا زد: «يَا أَبَتَاهُ! عَلَيْكَ السَّلَامُ» یعنی بابا من هم رفتم خداحافظ. آقا آمدند بالای سر جوانشان، سر علی را به دامن گرفتند صدا زدند: «عَلِيَّ، عَلِيَّ الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَى» (۱۴۸) علی جان! خاک بر سر دنیا و زندگانی دنیا، رفتی و آسوده شدی، اما پدرت غریب و تنها... .

پاورقی‌ها

(۱) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۲ ص ۴۳ باب ۱۰ ح ۹. ۲) لازم به ذکر است این مقدمه را مرحوم آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی قدس سره جهت کتاب «آتش به خانه وحی» تألیف جناب آقای حجة الاسلام و المسلمین سید محمد حسین سجّاد نوشته بودند و در اول آن کتاب به طبع رسیده بود، ما نیز تیمناً و تبرّکاً در این مجموعه درج نمودیم. ۳) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۶۵ باب ۳ ح ۵۸. ۴) صف / ۸: می‌خواهند نور الهی را با سخنان خویش خاموش کنند، حال آنکه خداوند کمال بخش نور خویش است، و لو آنکه کافران ناخوش داشته باشند. ۵) اسراء / ۳۳: و هر کس مظلومانه کشته شود، به راستی که برای ولی [و وارث او حق و حجتی مقرر داشته‌ایم. ۶) این سخنرانی در فاطمیّه ۱۴۲۸ق مطابق با سال ۱۳۸۶ش ایراد گردیده است. ۷) آل عمران / ۱۴۴: اگر او [پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بمیرد یا کشته شود [از پیروی او و عقیده خود] باز می‌گردید. ۸) کافی، محدث کلینی ج ۱ ص ۳۲ باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء ح ۱. ۹) یوسف / ۱۱۱: به راستی در بیان داستان ایشان مایه عبرتی برای خردمندان هست. ۱۰) هود / ۸۲ و حجر / ۷۴: [شهر قوم لوط] را زیر و زبر کردیم. ۱۱) کهف / ۱۳: ایشان [اصحاب کهف جوانمردانی بودند که در نهران به پروردگارشان ایمان آورده بودند. ۱۲) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی ج ۱ ص ۱۸۸ قِصَّةُ الشُّورَى (۱۳) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۱۰ ص ۴۳۲ باب ۲۶؛ الغدير، علامه امینی ج ۳ ص ۱۷۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی ج ۲ ص ۲۹۷ و ج ۱۸ ص ۷۲؛ الإمامة و السياسة، ابن قتیبه دینوری ج ۱ ص ۷۳. ۱۴) تاریخ طبری ج ۳ ص ۲۰۲. ۱۵) الإمامة و السياسة، ابن قتیبه دینوری (متوفی ۲۷۶ق) ج ۱ ص ۳۰. ۱۶) أنساب الأشراف، بلاذری (متوفی ۲۷۹ق) ج ۱ ص ۵۸۶. ۱۷) الإمامة و السياسة، ابن قتیبه دینوری ج ۱ ص ۳۰. ۱۸) تاریخ ابی الفداء، اسماعیل بن ابی الفداء (متوفی ۷۳۲ق) ج ۱ ص ۲۳۹ أخبار ابی بکر الصديق و خلافته. ۱۹) اثبات الوصیة، علی بن حسین مسعودی (متوفی ۳۴۶ق) ص ۱۲۴. ۲۰) ابراهیم بن سيار البصری النظام المعترلی (۱۶۰ - ۲۳۱ق). ۲۱) الملل و النحل، شهرستانی (متوفی ۵۴۸ق) ج ۱ ص ۵۷؛ الوافی بالوفیات، الصفدی (متوفی ۷۶۴ق) ج ۶ ص ۱۵ «حتی ألفت المحسن من بطنها». هر دو مصدر از نظام نقل کرده‌اند. ۲۲) المناقب، ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۱۳۲ از معارف القتیبی: «ان محسنًا فسد من زخم فنفذ العدوی». ۲۳) عوالم العلوم، بحرانی علوم سیده النساء ص ۵۷۲. ۲۴) الأنوار القدسیة، شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی (متوفی ۱۳۲۰ق) ص ۴۳ بیت ۳۳۴. ۲۵) الأنوار القدسیة، شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی (متوفی ۱۳۲۰ق) ص ۴۳ بیت ۳۴۲. ۲۶) این مطلب در سه بخش از صحیح بخاری آمده است لکن مجموع این مطلب در یک جا نیست: صحیح بخاری ج ۵ ص ۸۲؛ صحیح بخاری ج ۸ ص ۳؛ صحیح بخاری ج ۴ ص ۲۱۹. ۲۷) الإمامة و السياسة، ابن قتیبه دینوری ج ۱ ص ۱۳ و ۱۴. ۲۸) الإمامة و السياسة، ابن قتیبه دینوری ج ۱ ص ۱۸؛ تاریخ طبری ج ۳ ص ۴۳۰. ۲۹) بقرة / ۱۶۱: لعنت الهی و فرشتگان و مردم جملگی بر آنان است. ۳۰) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۱۷۹ باب ۷ ح ۱۵. ۳۱) لهوف، سید بن طاووس ص ۱۳۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۴۵ ص ۵۹ بقیة باب ۳۷: «فَأَجْتَمَعَتْ عِدَّةٌ مِنَ الْأَعْرَابِ حَتَّى جَرَّوْهَا عَنْهُ». ۳۲) این سخنرانی در روز دوشنبه ۱۳ جمادی الأولى ۱۴۲۹ق مطابق

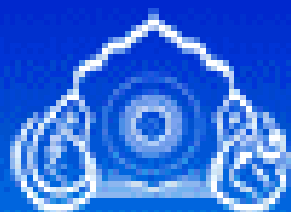
با ۳۰/۲/۱۳۸۷ش ایراد گردیده است. ۳۳) بقره / ۲۸۶: خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند، هر کس هر چه نیکی کند به سود او و هر چه بدی کند به زیان او است. ۳۴) بقره / ۲۸۵: پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان آورده است و مؤمنان هم، همگی به خداوند و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند. ۳۵) زمر / ۳۳. ۳۶) نجم / ۳ و ۴: و از سر هوای نفس سخن نمی‌گویند؛ و نیست جز وحی که به او فرستاده می‌شود. ۳۷) بقره / ۲۸۵. ۳۸) بقره / ۱ الی ۳: الم؛ این کتابی است که شکی در آن نیست [که راهنمای پرهیزکاران است؛ همان کسانی که ایمان به غیب دارند. ۳۹) روم / ۷: فقط ظاهری از زندگانی دنیا را می‌دانند. ۴۰) کافی، محدث کلینی ج ۱ ص ۹۷ باب فی إبطال الرؤیة ح ۶: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ حَبِيبٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! هَلْ رَأَيْتَ رَبَّنَا حِينَ عَبْدَتْهُ؟ قَالَ: فَقَالَ وَيْلَكَ! مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ. قَالَ: وَكَيْفَ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: وَيْلَكَ! لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ». ۴۱) علق / ۱۴: آیا نمی‌داند که همانا خداوند [همه چیز را] می‌بیند. ۴۲) بقره / ۲۸۵. ۴۳) نازعات / ۵: و [قسم به فرشتگانی که کار سازند. ۴۴) بقره / ۲۸۵. ۴۵) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۱۱ ص ۳۲ باب ۱ و ج ۷۴ ص ۷۲ باب ۴ ح ۱. ۴۶) بقره / ۲۸۵. ۴۷) بقره / ۲۸۵. ۴۸) بقره / ۲۸۶. ۴۹) آل عمران / ۹۷: برای خداوند بر عهده مردم، حج خانه [ی کعبه مقرر است، البته هر کس که به آن راه توان داشته باشد. ۵۰) بقره / ۱۸۴. ۵۱) فتح / ۱۷: بر نابینا و بر لنگ و بر بیمار ایرادی نیست. ۵۲) بقره / ۲۸۶. ۵۳) بقره / ۲۸۶. ۵۴) کافی، محدث کلینی ج ۴ ص ۶۵ باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم ح ۱۵. ۵۵) بقره / ۲۸۶. ۵۶) بقره / ۲۸۶. ۵۷) بقره / ۵۴. ۵۸) بقره / ۲۸۶. ۵۹) بقره / ۲۸۶. ۶۰) بقره / ۲۸۶. ۶۱) مائده / ۵۶؛ مجادله / ۲۲: «أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». ۶۲) بقره / ۲۸۶. ۶۳) این سخنرانی در روز جمعه ۱۷ جمادی الأولى ۱۴۲۹ ق مطابق با ۳۰/۳/۱۳۸۷ش ایراد گردیده است. ۶۴) یوسف / ۲۱: خداوند سر رشته کار خویش را در دست دارد. ۶۵) یوسف / ۲۱: خداوند سر رشته کار خویش را در دست دارد. ۶۶) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۲۰ ص ۳۸۱ باب ۲۱ ح ۷. ۶۷) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۲۲ ص ۱۵۳ ح ۷ باب ۱. ۶۸) إرشاد القلوب، دیلمی ج ۱ ص ۱۴۳ باب ۴۵. ۶۹) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۲۹ ص ۲۲۶. ۷۰) مریم / ۵ و ۶. ۷۱) مریم / ۴. ۷۲) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۲۲ ص ۱۵۳ ح ۸ باب ۱. ۷۳) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۳۴ ص ۴۰۶ باب ۳۶. ۷۴) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۳۴ ص ۴۰۶ باب ۳۶. ۷۵) انفال / ۷۵: [در مسأله ارث مراتب بعضی خویشاوندان بر بعضی مقدم شده است. ۷۶) انفال / ۴۱: بدانید که از هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن خاص خداوند و پیامبر و خویشاوندان [او] و یتیمان و بینویان و در راه ماندگان است. ۷۷) تذکره الحفاظ، شمس الین ذهبی (متوفی ۷۴۸ ق) ج ۱ ص ۵؛ کنز العمال، متقی هندی ج ۱۰ ص ۲۸۵. ۷۸) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۲۱ ص ۲۷۹ باب ۳۲. ۷۹) احزاب / ۳۳. ۸۰) آل عمران / ۱۴۴: اگر او [پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله] بمیرد یا کشته شود [از پیروی او و عقیده خود] باز می‌گردید. ۸۱) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۲۲ ص ۴۴۰ باب ۱۳ ح ۹ (قریب به این مضمون). ۸۲) الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، سید بن طاووس ص ۵۲۳. ۸۳) انعام / ۸۴. ۸۴) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۱۰ ص ۲۴۲ باب ۱۶ ح ۲. ۸۵) کوثر / ۱ الی ۳: [ای پیامبر!] ما به تو کوثر بخشیده‌ایم؛ پس برای پروردگارت نماز بگزار و قربانی کن؛ بی گمان دشمن تو بی سرانجام [و بلا عقب است. ۸۶) این سخنرانی در روز جمعه ۱۳ جمادی الأولى ۱۴۳۰ ق مطابق با ۱۸/۲/۱۳۸۸ش ایراد گردیده است. ۸۷) آل عمران / ۱۹۱. ۸۸) خ ل: «أترعم». ۸۹) دیوان أمير المؤمنين ص ۱۷۵: و تو (ای انسان) می‌پنداری که موجود کوچکی هستی در صورتی که جهانی بزرگ در تو پیچیده است. ۹۰) انعام / ۵۰. ۹۱) سبأ / ۴۶: [ای پیامبر!] بگو شما را فقط به یک نکته پند می‌دهم، و آن این است که دوگان دوگان، و یکان یکان به کار خداوند برخیزید و سپس اندیشه کنید، هم سخن شما جنونی ندارد. ۹۲) آل عمران / ۱۹۱: همان کسانی که خداوند را [در همه احوال ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده، یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند که پروردگارا این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای. ۹۳) آل عمران / ۱۹۱. ۹۴) بقره / ۲۸۲. ۹۵) بقره / ۲۰. ۹۶) بقره / ۲۹. ۹۷) آل عمران / ۳۱: [ای پیامبر!] بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست داشته باشد. ۹۸) من أخلاق

الامام الحسین، عبدالعظیم المهتدی البحرانی ص ۲۵۸. ۹۹) ابراهیم / ۳۴. ۱۰۰) نحل / ۱۲. ۱۰۱) ذاریات / ۴۷. ۱۰۲) الرحمن / ۱۰: و زمین را برای جهانیان مقرر فرمود. ۱۰۳) نحل / ۸. ۱۰۴) نحل / ۸. ۱۰۵) نحل / ۱۴. ۱۰۶) زمر / ۱۰. ۱۰۷) انشراح / ۸. ۱۰۸) آل عمران / ۹. ۱۰۹) بقره / ۲۵. ۱۱۰) واقعه / ۲۷ الی ۳۴. ۱۱۱) انشراح / ۸. ۱۱۲) علق / ۶ و ۷: بی گمان انسان سر به طغیان بر آورد، از این که خود را بی نیاز [و توانگر] بیند. ۱۱۳) نساء / ۵۶: هر گاه پوست هایشان پخته [و فرسوده] شود بر ایشان به جای آن‌ها پوست‌های دیگر آوریم. ۱۱۴) فجر / ۱۴. ۱۱۵) نازعات / ۴۰ و ۴۱: هر کس که از ایستادن [در موضع حساب و حشر] در پیشگاه پروردگارش ترسیده و نفس را از هوی و هوس باز داشته باشد؛ بی گمان بهشت جایگاه اوست. ۱۱۶) تفسیر روح البیان، اسماعیل حقی بروسوی ج ۵ ص ۶۵. ۱۱۷) نمل / ۶۰: یا کیست که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و از آسمان برای شما آبی فرو فرستاده است و بدان باغ‌های خرم رویانده‌ایم که شما نمی‌توانید درختانش را برویانید، آیا در جنب خداوند خدایی هست، حقا که آنان قومی روی گردان از خدا هستند. ۱۱۸) ملک / ۳۰: به دیده تأمل بنگرید اگر آب شما در زمین فرو رود [و ناپدید گردد] چه کسی برای شما آب گوارا پدید آورد؟ ۱۱۹) نمل / ۶۲: یا کیست که دعای درمانده را چون بخواندش، اجابت می‌کند، و بلا را می‌گرداند. ۱۲۰) آل عمران / ۱۹۱: در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند که پروردگارا این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای، خدایا تو منزه‌ای، ما را از عذاب [آتش دوزخ در امان بدار. ۱۲۱) کافی، محدث کلینی ج ۲ ص ۴۵ باب نسبة الاسلام ح ۱. ۱۲۲) انعام / ۷۹: من با ایمان خالص روی به سوی کسی آوردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم. ۱۲۳) صافات / ۱۰۳: آنگاه چون هر دو [بر این کار] گردن نهادند و او را بر گونه‌اش به خاک افکند. ۱۲۴) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۱۰۵ باب ۵ ح ۱۹. ۱۲۵) خ ل: خُزَانَةُ الْأَشْرَارِ. ۱۲۶) الأنوار القدسیة، شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی (متوفی ۱۳۲۰ ق) ص ۴۳ بیت ۳۴۲. ۱۲۷) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۳ ص ۳۰۲ باب ۲۰ ح ۱۵۲. ۱۲۸) این سخنرانی در روز جمعه ۲۰ جمادی الأولى ۱۴۳۰ ق مطابق با ۲۵/۲/۱۳۸۸ ش ایراد گردیده است. ۱۲۹) عنكبوت / ۴۵. ۱۳۰) کافی، محدث کلینی ج ۱ ص ۲۴۰ باب فیه ذکر الصحیفه و الجامعه و مصحف فاطمه علیها السلام ح ۲ و ۵. ۱۳۱) کافی، محدث کلینی ج ۱ ص ۵۲ باب روایة الکتب و الحدیث و فضل الکتابة و التمسک بالکتب ح ۹. ۱۳۲) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۴۵ ص ۱۶۴ باب ۳۹ ح ۷. ۱۳۳) قصص / ۷: و به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده، و چون بر او بیمناک شدی، او را [در جعبه‌ای به دریا بیفکن، و مترس و غم مخور،] چرا که ما برگرداننده او به سوی تو و قرار دهنده او از پیامبران هستیم. ۱۳۴) أعراف / ۲۰۴: و چون قرآن خوانده می‌شود به آن گوش بسپارید و [در برابر آن خاموش باشید، باشد که مشمول رحمت شوید. ۱۳۵) کافی، محدث کلینی ج ۱ ص ۴۸ باب النوادر ح ۴. ۱۳۶) نحل / ۴۳: پس اگر نمی‌دانید از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی بپرسید. ۱۳۷) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۱ ص ۱۹۷ باب ۳ ح ۳. ۱۳۸) کافی، محدث کلینی ج ۳ ص ۲۶۸ باب من حافظ علی صلاته أو صیعتها ح ۶: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَقَامَ يُصَلِّي فَلَمْ يُتِمَّ رُكُوعَهُ وَ لَا سُجُودَهُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَقَرَ كَنْفَرِ الْغُرَابِ لَئِنْ مَاتَ هَذَا وَ هَكَذَا صِلَاتُهُ لَيَمُوتَنَّ عَلَيَّ غَيْرِ دِينِي». ۱۳۹) نهج البلاغه ص ۴۸۳ حکمت ۸۹. ۱۴۰) قیامه / ۲۴: و در چنین روزی بعضی چهره‌ها عبوس و غمگین است. ۱۴۱) فلاح السائل، سید بن طاووس ص ۱۲۷. ۱۴۲) طه / ۱ و ۲: طه؛ قرآن را بر تو نازل نکردیم که در رنج افتی. ۱۴۳) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۴۳ ص ۸۴ باب ۴؛ بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۷۶ باب ۳ «حتی تتورم قدمایها». ۱۴۴) تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی ج ۲ ص ۵۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۸۱ ص ۳۴۱ باب ۲۱ ح ۱۳: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا صَلَّى قَامَ عَلَى أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ حَتَّى تَوَرَّمَتْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ طَهَ بِلُغَةِ طِيٍّ يَا مُحَمَّدُ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِنَشْقِي. ۱۴۵) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۸۰ ص ۲۱ باب ۶ ح ۳۹. ۱۴۶) و أَمَّا اللَّوَاتِي نُصِّبُهُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَأَوْلَاهُنَّ أَنَّهُ يَمُوتُ ذَلِيلًا وَ النَّائِيَةُ يَمُوتُ جَائِعًا وَ النَّائِيَةُ يَمُوتُ عَطْشَانًا فَلَوْ سَقِيَ مِنْ أَنْهَارِ الدُّنْيَا لَمْ يَزَوْ عَطْشُهُ. وَ أَمَّا اللَّوَاتِي نُصِّبُهُ فِي قَبْرِهِ فَأَوْلَاهُنَّ يُوَكِّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يُرْعِجُهُ فِي قَبْرِهِ وَ النَّائِيَةُ يُضَيِّقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ وَ النَّائِيَةُ تَكُونُ الظُّلْمَةُ فِي قَبْرِهِ. وَ أَمَّا اللَّوَاتِي نُصِّبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا خَرَجَ مِنْ

قَبْرِهِ فَأُولَٰئِهِمْ أَنْ يُوَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَشِيحُ بِهِ عَلَىٰ وَجْهِهِ وَالْخَلَائِقُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَالثَّانِيَةُ يُحَاسِبُ حِسَابًا شَدِيدًا وَالثَّلَاثَةُ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَلَا يُزَكِّيهِ وَلَا عَذَابٌ أَلِيمٌ». (۱۴۷) دیوان منسوب به حضرت علی علیه السلام ص ۱۲۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی ج ۲۲ ص ۵۴۷ باب ۲. (۱۴۸) لهوف، سید بن طاووس ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

